

آیا می‌توانیم با همی توان
حکومت را حفظ کنیم...؟

نوشته: **لنجان**
بروان بگروه مصنف

جزوه حاضر چنانکه از نوشته بر می آید در اواخر سپتامبر ۱۹۱۷ نوشته شد و در اول اکتبر همان سال به پایان رسیده است.

انقلاب بیست و پنجم اکتبر سؤال مطرح شده در این جزوه را از جنبه تئوری به مرحله عمل در آورد.

اکنون این سؤال بایستی در عمل ثابت شود نه با کلمات بحث های تئوریکی علیه تسلط بلشویکها در غایت ضعیف مینمود. این وظیفه به عهده طبقه پیشرفته - پرولتاریا - است که امکان بوجود آمدن دولت کارگران و کشاورزان را عملاً " نشان دهد. همه کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند، همه کشاورزان کوشا و صادق، همه مردم استثمار شده، در راه حل این مسئله بزرگ و تاریخی تا آنجا که در توان دارند عملاً " خواهند کوشید.

با کوشش، با کوشش همه، این انقلاب سوسیالیستی جهانی پیروز خواهد شد. سنت پترزبورگ، ۹ نوامبر ۱۹۱۷

لنین

منتشر شد در سال ۱۹۱۸

" کتابخانه سربازان و دهقانان "

سنت پترزبورگ

از رش^۲ گرفته تا نوایایژن^۳ و از کادتهای کرنیلوونت^۴ تا نیمه بلشویکها، همه بر این عقیده اند که بلشویکها هیچگاه جرات بدست گرفتن قدرت را نخواهند داشت و اگر هم این شهامت را داشته باشند و قدرت را در دست گیرند، حتی برای مدت کوتاهی دوام نخواهند آورد.

اگر کسی بر این عقیده باشد که مسئله در دست گرفتن قدرت دولت توسط بلشویکها به تنهایی مسئلهای غیر ممکن است و فقط اشخاص "متعصب" و غیر منطقی آنها عملی می دانند، ما این عقیده را با نقل قول بیانات متعهدترین و با نفوذترین احزاب سیاسی رد می کنیم.

اجازه بدهید با یکی دو کلمه از اولین سؤال مطرح شده شروع کنم آیا بلشویکها به تنهایی این شجاعت را خواهند داشت تا قدرت را در دست گیرند؟ قبلاً "در کنگره شوراهای کل اتحاد شوروی این موقعیت را داشتم که هنگام یکی از نطقهای تزرتلی^۵ از جای خود با اتکاء به نفس فریاد بزنم و به این سؤال جواب مثبت بدهم. در هیچ نشریه ای و از هیچ بلشویکی نشنیده ام که بگوید ما به تنهایی نمی توانیم قدرت را در دست بگیریم. هنوز هم معتقدم که یک حزب سیاسی - بویژه یک حزب پیشرفته در صورتیکه در موقعیت مناسب از

بدست گرفتن قدرت سرباززند، حق حیات نخواهد داشت، شایسته داشتن نام حزب نخواهد بود و بالاخره دارای هیچگونه ماهیتی نیست.

اکنون گفته‌هایی را از کادتها، سوسیالیست‌های انقلابی و نیمه بلشویکها (ترجیح می‌دهم بگویم ربع بلشویکها) در رابطه با این سؤال نقل قول می‌کنیم.

مقاله مهم در شماره ۱۶ سپتامبرش:

"اختلاف و اغتشاش در تئاتر آلکساندر نیسکی^۷ حکمفرما بود، نشریه سوسیالیستی نیز درست موضوع را به همین صورت منعکس می‌کند. فقط نظریه بلشویکها مشخص و صریح بیان شده است. در کنفرانس^۸ نظریه آنها نظریه اقلیت است. در ایالات تعداد آنها رو به فزونی است، ولی به رغم کلام ستیزه جویانه، جملات مبالغه آمیز و تظاهر به اتکاء به نفسشان، همه بلشویکها، بجز تعدادی متعصب فقط در کلام و در گفتار شجاع بنظر می‌رسند. آنها هیچگاه به در دست گرفتن کامل قدرت مبادرت نخواهند کرد. آنها سازمان یافتگی لازم را ندارند و در درونشان نفاق بسیار است. آنها بزدلانی هستند که در اعماق قلبشان به جهالت ذاتی و ماهیت زود گذر موفقیت فعلی خود واقفند. همانطور که ما می‌دانیم، آنها نیز می‌دانند که اولین روز پیروزی نهایی‌شان مصادف با روز سقوطشان

خواهد بود. آنها ماهیتی غیر متعهد دارند و هم از نظر ایدئولوژیکی و هم در عمل آنارشیست هستند، با این وجود فقط از آنها می‌توان به عنوان یک روند فکری سیاسی، یا بهتر بگوییم یک نوع انحراف سیاسی یاد کرد. بهترین راه برای اینکه سالها از دست بلشویسم آسوده شویم و آنها را از خود دور کنیم اینست که سرنوشت کشور را به دست رهبران آن بسپاریم.

و اگر به این نکته آگاهی نداشتیم که چنین آزمایش‌هایی ممکن است عواقب وخیمی ببار بیاورد، می‌توانستیم حتی دست به چنین اقدام قهرمانانه‌ای بزنیم. خوشبختانه، باز هم تکرار می‌کنیم که این قهرمانان ملال‌آور هیچ روی‌قادر به حفظ قدرت نخواهند بود. آنها تحت هیچ شرایطی قادر به انجام اعمال سازنده نخواهند بود. بنا بر این تمامی نظریه‌های قاطع و صریح آنها محدود است به خطابه‌های سیاسی و نطق‌های خیابانی. از نقطه نظر عملی موقعیت آنها را نمی‌توان به حساب آورد. البته از یک دیدگاه کار آنها نتیجه عملی دارد و آن اینست که همه سایه‌ها افکار سوسیالیستی، دیگر را علیه خود متحد می‌کنند."

کادتها به این طریق استدلال می‌کنند. در اینجا نظر بزرگترین و "قدرتمندترین" حزب حاکم روسیه، یعنی سوسیالیست‌های انقلابی از نظر تان می‌گذرد که در سر مقاله ارگان رسمی آنها د یلو نارودا^۹ در شماره ۲۱ سپتامبر آنها نوشته شده.

"..... اگر بورژوازی، طی اجلاس انجمن قانونگذاری،

از اجرای دموکراسی بر مبنای چهار چوبی که به وسیله این کنفرانس مشخص شده، سرباز زند، ائتلاف باید در درون خود کنفرانس رخ دهد. این کار از طرف هوا داران ائتلاف ایثار بزرگی است، در عین حال آن دسته که بخاطر انحصار طلبی در قدرت مبارزه می کنند مجبور به موافقت با آن هستند. ما از این بیم داریم که در این مورد موافقت حاصل نشود. در آن صورت ترکیب شومی بوجود می آید؛ که در حقیقت ترکیب نهایی نیز هست: دولت بایستی توسط آن نیمه از اعضای کنفرانس تشکیل شود که طرفدار یک دولت متوافق و یک دست هستند.

" بیایید مسئله را صریح تر بیان کنیم: بلشویکها مجبور به تشکیل کابینه خواهند شد. آنها کاری خواهند کرد که دمکراتهای انقلابی از ائتلاف متنفر شوند.

" اگر آنها می دانستند که با آشوبگریها و تحریکاتشان چه می کنند و اگر در صدد فریب مردم نبودند، از عهده تعهداتی که به این و آن داده اند بر می آمدند.

" مسئله کاملا روشن است.

" بگذارید آنها به کوششهای بی نتیجه خود برای پنهان شدن در پس پرده تئوری جعلی و شتابزده شان امیدوار باشند و خیال کنند که می توانند قدرت را بدست گیرند.

" دموکراسی نمی تواند این تئوریها را بپذیرد.

" در عین حال، طرفداران ائتلاف بایستی حمایت از آنها را

تضمین کنند. اینها سه ترکیب گوناگون است، تنها راههای موجود و جز این راهی نیست!

این است روش استدلال سوسیالیست‌های انقلابی و بالاخره در اینجا "موقعیت" اگر بتوان کوشش برای نشستن بین دو صندلی را موقعیت نامیده‌نو یا ژیزن "یک چهارم بلشویک" را روشن می‌کنیم. این قسمت از سر مقاله نو یا ژیزن شماره ۲۳ سپتامبر گرفته شده است:

"اگر دوباره ائتلافی از کونووالف و کیشکین بوجود آید معنایی ندارد جز تسلیم بوسیله‌ی دموکراسی و منسوخ کردن نتایج کنفرانس در مورد تشکیل یک دولت مسئول بر مبنای اعلامیه ۱۴ اوت کابینه‌ای متوافق از منشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی به همان اندازه احساس مسئولیت می‌کند که وزیرای سوسیالیست در کابینه‌ی ائتلافی احساس کردند این دولت نه تنها قادر به گردهم آوردن دوباره "نیروهای زنده"ی انقلاب در اطراف خود نخواهد بود، بلکه حتی قادر به جلب پشتیبانی فعالانه از جانب پیشتازان خود - پرولتاریا - نیز نخواهد بود.

"تشکیل یک نوع دیگر از کابینه متوافق، یعنی دولتی متشکل از پرولتاریا و دهقانان فقیر، نه تنها وضع بهتری را بوجود نخواهد آورد، بلکه راه بدتری است برای رهایی از وضع موجود. در حقیقت چنین اقدامی را حتی نمی‌توان به عنوان یک راه‌هایی تلقی کرد، زیرا این راه به ورشکستگی مطلق خواهد انجامید. صحیح است، در واقع هیچکس چنین شعاری را در رابوچی پوت^{۱۰} منعکس نمی‌کند

مکر در غالب پیشنهادهای تصادفی، بزدلانه و توجیه شده.

(این دروغ آشکار " شجاعانه " توسط روزنامه نگاران متعهدی نوشته شده است که حتی سر مقاله ۲۱ سپتامبر دیلونارودا را نیز از یاد برده اند)

" اکنون بلشویکها شعار همه‌ی قدرت در دست شوراها، را بطور صوری زنده کرده‌اند. این شعار پس از روزهای ژوئیه^۱، منسوخ شده بود، در این زمان کمیته اجرایی مرکزی که خط مشی ضد بلشویکی را در پیش گرفته بود نمایندگی شوراها را به عهده داشت. در حال حاضر می‌توان گفت " خط شورایی " کاملاً روشن و مشخص است و حتی بلشویکها از هر نظر آمادگی لازم را برای بدست آوردن اکثریت در کنگره شوراها دارا هستند. در چنین شرایطی شعار " همه قدرت در دست شوراها " که توسط بلشویکها احیا شده، یک " خط تاکتیکی "، برای حصول به دیکتاتوری پرولتاریا و " دهقانان فقیر است. در حقیقت، کلمه شورا، مفهوم شوراها را نمایندگان دهقانان را نیز در بر دارد، بنابراین شعار بلشویکها به معنی سکون قدرت در قسمت اعظمی از تمامی دموکراسی روسیه است. در آن صورت، شعار " همه قدرت در دست شوراها، اهمیت مستقل خود را از دست می‌دهد، زیرا این شعار باعث می‌شود که ترکیب و ساخت شوراها^۲ تقریباً همانند وضع کنفرانس پارلمان موقتی گردد..... "

(روش اثبات نو یا ژیزن دروغی است شرم آور و درست مانند این است که بگوییم " دموکراسی کاذب " تقریباً مشابه " دموکراسی"

است: پارلمان موقتی حيله‌ای است که نفع اقلیتی مانند کوسکوف، برکن‌هایم و چایکوفسکی و شرکا را در نظر می‌گیرد. این نکته اول است. نکته دوم اینکه در کنفرانس حتی شوراهای دهقانان که پراز اشخاصی مانند افکسنتیف و چایکوفسکی بود آنچنان درصد آرای زیادی را بر علیه ائتلاف دارا بودند که می‌توانستند باعث سقوط مطلق ائتلاف گردند. نکته سوم اینکه "قدرت در دست شوراهای" به این معنی است که قدرت شوراهای دهقانان بایستی مناطق روستایی را در بر گیرد و نفوذ دهقانان فقیر را تضمین کند.

"اگر این دو یک چیز واحد هستند، این شعار بلشویکیها باید فوراً از بین برود. بهر حال اگر شعار "قدرت در دست شوراهای" فقط به منزله پنهانکاری به نفع پرولتاریا، است چنین قدرتی به منزله شکست و سقوط انقلاب بشمار می‌رود.

"اثبات این موضوع به دلیل احتیاج ندارد. پرولتاریایی که از دیگر طبقات کشور و از نیروهای زنده‌ی واقعی دموکراسی جداست نمی‌تواند از نظر تکنیکی ماشین دولت را بدست گیرد و آنرا در چنین موقعیت استثنایی و پیچیده‌ای بکار اندازد. بعلاوه، از نظر سیاسی تحمل فشار نیروهای دشمن را ندارد، که این نیروها نه تنها با دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه میکنند، بلکه بطور کلی ضد انقلاب نیز هستند.

"تنها نیرویی که پاسخگوی شرایط حاضر می‌باشد یک ائتلاف واقعی در درون دموکراسی است."

از اینکه این نقل قول‌های طولانی را ذکر کردیم از خوانندگان معذرت می‌خواهیم، ولی آوردن این نقل قول‌ها کاملاً لازم است. لازم است که تصویر دقیقی از جبهه‌گیری احزاب مختلف در مقابل بلشویک‌ها نمایانده شود. لازم است این حقیقت مهم صریحاً ثابت شود که همه این احزاب متفق القولند که مسئله بدست گرفتن انحصاری قدرت توسط بلشویک‌ها نه تنها عملی است، بلکه فوری و ضروری نیز می‌باشد.

اکنون بیایید دلایل این اعتقاد "همگانی" را - از کادتها گرفته تا دار و دسته نوایاژیزن مبنی بر عدم توانایی بلشویک‌ها در حفظ قدرت، بررسی کنیم.

روزنامه محترم رش هیچگونه بحث منطقی را عنوان نمی‌کند، بلکه تنها سیلی از جملات نادرست و غرض‌آلود را بر سر بلشویک‌ها فرو می‌ریزد. نقل قول‌هایی که ما در اینجا می‌آوریم، نشان می‌دهد تا چه اندازه نادرست است که بگوییم، "مواظب باشید، رفقا، زیرا هر پندی که دشمن به شما می‌دهد مطمئناً بد است"، این موضوع به این خاطر گفته شده که رش بلشویک‌ها را "تحریک" به در دست گرفتن قدرت می‌کند. اگر بجای ارزیابی برداشت‌های کلی و عینی از راه عملی "متقاعد شویم" که بورژوازی ما را "تحریک" به در دست گرفتن قدرت می‌کند، فریب خورده‌ایم، زیرا در واقع آنها پیش‌بینی می‌کنند که در نتیجه بدست گرفتن قدرت توسط بلشویک‌ها مصائب بزرگی بار خواهد آمد و همیشه فریاد کینه جویانه شان بلند

است که، " بهتر است با دادن قدرت بدست بلشویکها، با یک نربه کاری، سالهای سال از گیر آنها خلاص شویم " آری این فریادها، فریادهای " تحریک آمیز " هستند. کادت‌ها و بورژوازی بهیچ روی ما را تشویق به در دست گرفتن قدرت نکرده‌اند و نمی‌کنند، آنها فقط سعی دارند ما را از مسایل لاینحل دولت " بترسانند ".

نه! ما نباید خود را از این فریادهای بورژوازی ترسیده، بترسانیم. باید بخاطر داشته باشیم که از نظر ما مسئله لاینحل وجود ندارد، و در مورد بر داشتن گام‌های فوری بسوی سوسیالیسم، که مسئله‌ای کاملاً حل شونده و تنها راه‌هایی از این موقعیت بفرنج است، تنها دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر مسئله را حل می‌کند. اگر پرولتاریا در روسیه قدرت بگیرد، موقعیت برای بدست آوردن پیروزی، یک پیروزی جاودان از همیشه بیشتر است. از همه جا بیشتر است.

ما از طریقی کاملاً " عملی وضعیت‌های عینی را مورد بحث قرار می‌دهیم و هیچگاه حتی برای لحظه‌ای به خود اجازه نمی‌دهیم که از فریادهای وحشیانه بورژوازی‌هراسی به دل راه دهیم، و فراموش نخواهیم کرد که مسئله‌ی بدست گرفتن قدرت توسط بلشویکها مسئله‌ای است فوری و الزامی. اگر این نکته را فراموش کنیم، حزب ما مورد تهدید خطرهای بزرگتری قرار خواهد گرفت. بعلاوه، نباید تصور کنیم که بدست گرفتن قدرت مسئله‌ای " زودرس " است. در این رابطه هیچ چیز را نمی‌توان " زودرس " نامید.

در رابطه با دشنام‌های غضب‌آلود رش می‌توان و باید گفت
که:

از فریادهای وحشیانه غضب‌آلود،

نه در کلام شکر آلود -

صدای تحسین می‌رسد به گوش^{۱۲}

نفرت بیش از حد بورژوازی نسبت به ما بهترین دلیل است
بر اینکه ما بهترین و صحیح‌ترین راهها را برای سرنگونی نظام
بورژوازی نشان می‌دهیم.

* * *

این بار استثنای "دیلتارود" افتخار شنیدن دشنام و کلمات
طعنه‌آمیز را به ما نداد، بلکه تنها با اشارات غیر مستقیم سعی کرد
ما را از تشکیل کابینه بترساند. من معتقدم سوسیالیست‌های انقلابی
در عین حال که سعی دارند ما را بترسانند، خود از ظاهر فریبنده
لیبرال‌ها شدیداً "وحشت زده شده‌اند. من به همین اندازه معتقدم
که سوسیالیست‌های انقلابی در مورد بعضی از موسسات عالی‌رتبه و در عین
حال فاسدی مانند کمیته اجرایی مرکزی موفق خواهند شد، و بعضی از
پلشویک‌ها را به وحشت خواهند انداخت، زیرا آتمسفر همه این
کمیته‌ها، پارلمان موقتی و غیره، تهوع آور، فاسد و مضر است،
بطوریکه نفس کشیدن در آن فضا حتی برای مدت کوتاهی ممکن نیست.
نکته دوم اینکه صمیمیت مسری است و یک شخص بی فرهنگ ترسیده

قادر است که اشخاص دیگر را، حتی افراد انقلابی را به سوی بی فرهنگی و مادیات بکشاند.

بهر حال اگر جنبه "انسانیت" را در نظر بگیریم، باید ترس واقعی یک سوسیالیست انقلابی را که با همکاری کادتها بدشانسی وزیر شدن را داشته یا از نظر آنها شایسته مقام وزارت است بشناسیم. اگر به خود کوچکترین ترسی راه دهیم مرتکب یک اشتباه سیاسی شده ایم که به سادگی منجر به خیانت به پرولتاریا خواهد شد. ما می خواهیم دلایل عملی شما را ببینیم، آقایان! هیچ امیدی نداشته باشید که ما از ترس شما بترسیم.

* * *

این بار مباحثات و دلایل عملی را فقط در نوایاژیزین می یابیم. به این مناسبت روزنامه نوایاژیزن در نقش شورا برای بورژوازی چاپ می شود، نقشی که مناسب تر است از شورای دفاع از بلشویکها. این شورا شش نکته را مطرح می کند.

(۱) پرولتاریا از "دیگر طبقات کشور جداست"

(۲) پرولتاریا از "نیروهای زنده دموکراسی جداست"

(۳) پرولتاریا "از نظر فنی قادر به در دست گرفتن ماشین دولت نیست،

(۴) پرولتاریا "قادر نیست که این ماشین را به حرکت در آورد"

(۵) "موقعیت بطور استثنایی بفرنج است"

(۶) پرولتاریا قادر به تحمل فشار نیروهای دشمن نیست. این نیروها نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا را بلکه تمامی انقلاب را مورد تهاجم قرار خواهند داد.

نویاژیزن نکته اول را به نحو مسخره و زشتی مطرح می‌کند که از نظر ما قابل قبول نیست، زیرا ما می‌دانیم که در یک جامعه سرمایه‌داری و نیمه سرمایه‌داری فقط دو طبقه وجود دارد: بورژوازی، خورده بورژوازی (که اکثر آن را دهقانان و روستاییان تشکیل می‌دهند) و پرولتاریا. وقتی که مسئله بر سر مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی است جدا بودن پرولتاریا از طبقات دیگر چه معنی دارد، انقلاب علیه بورژوازی؟

ظاهراً نویاژیزن قصد داشت ثابت کند که پرولتاریا از دهقانان جدا است، زیرا به احتمال قوی منظورش اربابان زمین نبوده است بهر حال نمی‌توانست صریحاً "بگوید که اکنون پرولتاریا از دهقانان جداست، زیرا نا صحیح بودن این ادعا بیش از حد روشن است.

تصور این موضوع که در یک کشور سرمایه‌داری مانند روسیه فاصله پرولتاریا با خورده بورژوازی بخصوص در انقلاب علیه بورژوازی - اینقدر ناچیز باشد مشکل است. آخرین نتایج رای گیری توسط، کوریها^{۱۴} Curia اعم از موافق و مخالف ائتلاف با بورژوازی در "دومای بولیگین" تزرتلی، یعنی همان کنفرانس رسوای "دموکراتیک" یکی از دلایل اجتناب ناپذیر این موضوع است.

اگر کوریاهای شوراها را در نظر بگیریم این نتایج بدست می آید:

مخالف	موافق ائتلاف	
۱۹۲	۸۳	شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان
۷۰	۱۰۲	شوراهای نمایندگان دهقانان

۲۶۲ ۱۸۵ تمامی شوراها

بنا بر این ، بطور کلی اکثریت موافق این شعار پرولتاریا هستند: مخالف ائتلاف با بورژوازی - در بالا دیدیم که حتی کادتها مجبورند رشد نفوذ بلشویکها در شوراها را بپذیرند. در اینجا با کنفرانس دیگری روبرو هستیم که از گروههای رهبران دیروز شوراها ، یعنی سوسیالیستهای انقلابی و منشویکها تشکیل شده ، که در موسسات مرکزی دارای یک اکثریت تضمین شده می باشند! ظاهرا میزان واقعی نفوذ بلشویکها در شوراها از نظر دور نگه داشته شده است .

در شوراها نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان ، بلشویکها در مورد مسئله ائتلاف با بورژوازی و نیز در مورد انتقال فوری زمین و املاک به کمیتههای دهقانی دارای اکثریت هستند ، اکثریت مردم ، اکثریت خرده بورژوازی . شماره ۱۹ را بوجی پوت در تاریخ ۲۴ سپتامبر از شماره ۲۵ ارگان سوسیالیستهای انقلابی ، ز نامیا ترودا^{۱۵} گزارشی از کنفرانس نمایندگان دهقانان شوراهای محلی که در تاریخ ۱۸ سپتامبر در پتروگراد تشکیل شد ، نقل می کند . در این کنفرانس

کمیته‌های اجرایی چهار شورای دهقانی و گوبرنیاهای کستروما ، مسکو ،
 ساما را و توریدا) به نفع یک ائتلاف غیر محدود کننده رای دادند .
 کمیته‌های اجرایی سه گوبرنیا و دولشکر (گوبرنیاهای ولادیمیر ،
 ریازان و دریای سیاه) به نفع ائتلاف بدون کادتها رای دادند .
 کمیته‌های اجرایی بیست و سه گوبرنیا و چهار لشکر مخالف ائتلاف
 رای دادند .

بنا بر این ، اکثریت دهقانان مخالف ائتلاف هستند .

صحت از " جدایی پرولتاریا " کافی است .

راستی باید یادآور شویم که طرفداران ائتلاف سه گوبرنیای
 دور افتاده یعنی سامارا ، توریدا و دریای سیاه بودند . در این گوبرنیاها
 تعداد زیادی دهقانان ثروتمند و صاحبان زمین زندگی می‌کنند که
 کارگران را برای مزدوری استخدام کرده‌اند . بجز اینها گوبرنیاهای
 صنعتی (ولادیمیر ، ریازان ، کستروما و مسکو) طرفدار ائتلاف هستند
 که بورژوازی در آنجا قویتر از اکثر گوبرنیاها در کشور هستند . اگر
 بتوان ارقام و اعداد بیشتری در رابطه با این مسئله جمع‌آوری کرد ،
 می‌توان مطمئن شد که اطلاعات کافی در مورد دهقانان فقیر در
 گوبرنیاهایی که تعداد زیادی دهقان " ثروتمند " دارد بدست
 آمده است .

بعلاوه نکته جالب اینست که " گروههای غیر روسی " تعداد

قابل ملاحظه‌ای از مخالفان ائتلاف را تشکیل دادند ، ۴۵ رای در

مقابل ۱۵ رای . سیاست تجاوز علنی و روز افزون از طرف شرکت

بنا پارتیست کرنسکی نسبت به ملل غیر حاکم روسیه باعث شده که گروه‌های عظیمی از مردم این ملل تحت ستم (شامل توده خرد بورژوا) به پرولتاریای روسیه بیشتر اعتماد داشته باشند تا به بورژوازی، زیرا در این زمان تاریخ برای ملل تحت ستم این موقعیت را بوجود آورده که علیه ملل ستم کننده بپا خیزند. بورژوازی با پستی تمام به مسئله آزادی ملل تحت ستم خیانت کرده است، در حالیکه پرولتاریا نسبت به این مسئله وفادار است.

در حال حاضر مسایل ملی و مسایل مربوط به زمین مشکلات اساسی بخش‌های خرد بورژوازی جمعیت روسیه را تشکیل می‌دهد. این مسئله ایست غیر قابل بحث، در هر دو مورد پرولتاریا " جدا نیست " - بلکه از هر وقت دیگر وابسته تر است. پرولتاریا از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار است. پرولتاریا به تنهایی قادر به دنبال کردن آنچنان سیاست مصمم، هوشیارانه و " انقلابی دموکراتیک " ی در مورد هر دو مسئله است که می‌تواند در یک آن قدرت دولتی پرولتاریایی را تضمین کند. پرولتاریا می‌تواند حمایت اکثریت جمعیت را به خود جلب و در دل همه مردم شور و هیجان انقلابی بپا کند، زیرا دیگر سیاست تزاریسیم تحت عناوین پرآب و تاب و وعده و وعید وینام جمهوری دنبال نخواهد شد. دیگر روش خرد گیزی، سرزنش، توهین، حيله‌گری و طفره روی (همه کارهایی که کرنسکی نسبت به مردم تحت ستم می‌کند) وجود نخواهد داشت، در عوض همدردی صمیمانه پرولتاریا با ملل ستم کشیده در عمل

ثابت خواهد شد. اقدامات فوری و انقلابی علیه زمینداران و برای اعاده آزادی کامل فنلاند، اوکراین، بایلوراشا، مسلمانان و دیگران به عمل خواهد آمد.

آقایان سوسیالیست‌های انقلابی و منشویک‌ها به این نکته آگاهی کامل دارند، لذا خود را بسوی رهبران جامعه‌های اشتراکی نیمه-کادت می‌کشند تا آنها را در راه دنبال کردن خط مشی ارتجاعی - دموکراتیک خود علیه مردم کمک کنند. به این دلیل است که هیچگاه جرات نمی‌کنند عقاید عمومی را جویا شوند، ایده‌هایشان را به آرای عمومی بگذارند، یا حداقل نظر همه شوراهای محلی را در مورد نقطه نظرهای سیاست عملی خواستار شوند، به عنوان مثال، با آنها در مورد واگذاری زمین‌ها به شوراهای دهقانی مشورت کنند، یا به پاره‌ای از خواسته‌های فنلاندی‌ها و اوکراینی‌ها جامه عمل پوشانده شود یا نه.

مسئله صلح را در نظر بگیرید، مسئله حیاتی امروز. "پرولتاریا از دیگر طبقات جدا است" در مورد این مسئله پرولتاریا نماینده کامل تمامی ملت، تمامی مردم صادق در همه طبقات، و نماینده اکثریت عظیمی از خرده‌بورژوازی است، زیرا تنها پرولتاریا است که در راه رسیدن به قدرت می‌تواند با سرعت صلح عادلانه‌ای را به ملل ستیزه‌جوی بازگرداند و نیز این پرولتاریا است که با آگاهی کامل در راه رسیدن به سریعترین و عادلانه‌ترین صلح جسارت بر داشتن گام‌های انقلابی دارد.

پرولتاریا از دیگر طبقات جدا نیست. آقایان نوپاژیزن که فریاد می‌زنند پرولتاریا از دیگر طبقات جدا است، تنها راز ترس درونی بورژوازی را افشا می‌کنند. حالت ظاهری امور در روسیه، در زمان حاضر دقیقاً آنچنان است که نمی‌توان پرولتاریا را از اکثریت خرده بورژوازی "جدا" دانست.

* * *

بهبانه سوم این است که پرولتاریا "از نیروهای زنده دموکراسی جدا است" معنی این حرف قابل درک نیست. شاید این یک عبارت "یونانی" باشد.

نویسندگان نوپاژیزن می‌توانند وزرای خوبی باشند. آنها برای وزیر شدن در کابینه‌ی کادت شایسته‌اند، زیرا تنها چیزی که این وزیران احتیاج دارند پراندن سخنان ظاهر فریب ولی کاملاً بی‌معنی است، که با آن بر کثیف‌ترین کارهایی که باعث جلب تحسین امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها می‌شود، سرپوش بگذارند. نویسندگان نوپاژیزن مطمئن هستند که کادت‌ها، بر شکوفسکاها و شرکت پلخانوف، آنها را برای این ادعا که پرولتاریا از نیروهای زنده دموکراسی جدا است، تحسین می‌کنند، زیرا بطور غیر مستقیم اظهار می‌دارند - یا به آنها فهمانده می‌شود که بگویند - کادت‌ها، بر شکوفسکاها پلخانوف و شرکت کرنسکی "نیروهای زنده دموکراسی هستند."

این خلاف حقیقت است. آنها نیروهای مرده‌اند، تاریخچه

اعتلاف این موضوع را ثابت کرده است .

دست اندرکاران نوایاژین ، که از بورژوازی و محیط بورژوا
روشنفکرانه خود وحشت زده‌اند ، جناح راست سوسیالیست‌های
انقلابی و منشویک‌هایی مانند فولیانارودا^{۱۶} ، یدین استوا^{۱۷} ، و
دیگران را که ذاتاً " باکادتها فرقی ندارند ، " زنده " می‌دانند ،
از نظر ما زنده‌کسانی هستند که با مردم در رابطه‌اند نه با کولاک‌ها ،
آنها که درسهای اعتلاف بیزارشان کرد . جناح چپ سوسیالیست‌های
انقلابی و منشویک‌ها نماینده " نیروهای زنده فعال " دموکراسی
خرده بورژوا هستند . این جناح بطور ویژه‌ای از ضد - انقلاب ژوییه
قوت گرفته و نشانگر این حقیقت است که پرولتاریا جدا نیست .

این موضوع توسط گرایش میانه روه‌ای سوسیالیست‌های انقلابی
به طرف جناح چپ بیشتر آشکار شده است ، و گفته چرنف در ۲۴
سپتامبر مبنی بر اینکه گروه‌وی نمی‌تواند از اعتلاف تازه با شرکت
کیشکین حمایت کند ، این نکته را ثابت کرده است . چپ‌گرایی
جناح میانه سوسیالیست‌های انقلابی که تاکنون اکثریت قابل ملاحظه‌ای
از اعضای حزب سوسیالیست - انقلابی را شامل می‌شود ، ثابت می‌کند
که نقل قول ما از ادیلونارودا مبنی بر اینکه دموکراسی باید تحت
شرایطی یک دولت خالص بلشویکی را " ضمانت کند " ، از هر لحاظ
جملات چندان پوچی نیست . لازم به تذکر است که حزب سوسیالیست
- انقلابی از نظر آرای بدست آمده در مناطق شهری و به ویژه در
مناطق روستایی حزب پیشتاز است .

حقایقی مانند امتناع جناح میانه حزب سوسیالیست - انقلابی از حمایت ائتلاف تازه با کیشکین، یا فزونی مخالفان ائتلاف در میان منشویکهای مخالف در استانها (جردانیا در کاکاسوس و غیره)، دلایل کافی است بر اینکه قسمت معینی از مردم که تا کنون از سوسیالیستهای انقلابی و منشویکها پیروی کرده اند از یک دولت یکدست بلشویک جانبداری خواهند کرد.

دقیقا بخاطر این نیروهای زنده دموکراسی است که اکنون پرولتاریای روسیه جدا نیست.

بهانه سوم یعنی پرولتاریا " قادر نخواهد بود از نظر فنی ماشین دولت را در دست بگیرد"، رایجترین عقیده است. این نکته شایسته دقت زیادی است، زیرا مشکلترین و جدیترین وظیفه پرولتاریای پیروز بشمار می رود. شکی نیست که این وظایف بسیار خطیر خواهد بود، لیکن اگر ما، که خود را سوسیالیست می نامیم، سختی مسئله را برای شانه خالی کردن از زیر این وظایف دستاویز قرار دهیم، عملاتفاوت خود را با بورژوازی بی مایه به صفر خواهیم رساند. مشکل وظایف انقلاب پرولتاریا پایستی به سرعت هواداران آنها را یاری دهد تا مطالعه دقیقی از ابزار انجام این وظایف بعمل آورند.

ماشین دولت نخست یک ارتش ایستاده است که از پلیس و بور - و کراسی تشکیل شده. نویسندگان نوایاژین معتقدند که پرولتاریا از

نظر فنی قادر نخواهد بود این ماشین را در دست بگیرد. این گفته ناآگاهی کامل و بیمیلی ایشان را نسبت به اعلامیه‌های بلشویکی نشان می‌دهد.

همه نویسندگان نوایاژیزن اگر چه خود را مارکسیست نمی‌دانند، حداقل به عنوان سوسیالیست‌های تحصیل کرده با مارکسیسم آشنا هستند. مارکس بر اساس تجارب کمون پاریس، آموخت که پرولتاریا به آسانی نمی‌تواند ماشین آماده شده دولت را در دست بگیرد و آنرا صرفاً "در راه هدف‌های خود بکارگیرد، بلکه باید آنرا از بین ببرد و ماشین جدیدی را جانشین آن نماید. (در این مورد بطور کامل در جزوه‌ای که قسمت اول آن تمام شده و بزودی تحت عنوان دولت و انقلاب، تئوری مارکسیستی دولت و وظایف پرولتاریا در انقلاب منتشر خواهد شد، توضیح داده‌ام). این نوع جدید ماشین دولت توسط کمون پاریس خلق شده، و شوراهای روسی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان یک "ماشین دولت" از همین نوع می‌باشند. من این نکته را از ۴ آوریل ۱۹۱۷ تا بحال بارها تکرار کرده‌ام، و در قطعنامه‌های کنفرانس‌ها و همچنین در اعلامیه‌های بلشویکی در مورد آن بحث شده است. البته نوایاژیزن می‌توانست مخالفت کامل خود را نسبت به مارکس و بلشویکها ابراز کند، ولی عنوان کردن مسایل از روی تکبر به آن گونه که روش نوایاژیزن است

چیزی نیست جز اینکه فقر فکری نویسندگان آنرا ثابت کند .

پرولتاریا نمی تواند " ماشین دولت " را " در دست بگیرد " و آنرا " بکاراندازد ، " ولی می تواند همه ضوابط ظالمانه ، یکنواخت و بورژوازی را که در ماشین قدیمی وجود دارد نابود کند و ماشین جدید خود را جانشین آن گرداند . شوراهاى نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان دقیقاً " به معنی همین دستگاه جدید هستند .

اینکه نوایاژین کاملاً " این " ماشین دولت " را از یاد برده جز به حساب بی عاطفگی و بیرحمی آن نمی توان گذاشت . دست اندرکاران نوایاژین ، در واقع با این نوع روش استدلال تئوریکى خود در قلمرو تئورى سیاسى همان کارى را می کنند که کادت ها در اعمال سیاسى شان ، زیرا اگر پرولتاریا و دموکرات های انقلابی ماشین دولتی را در دست نداشته باشند ، حق حیاتشان را نیز از دست می دهند . بنا بر این کادت های کرنیلوویت برای کم کردن و به صفر رساندن قدرت شوراها راه درستی را انتخاب کرده اند .

این اشتباه تئوریکى و این نابینایی از سوی نوایاژین یک بیرحمی بزرگ است زیرا حتى منشویکهای انترناسیونالیست (که نوایاژین طی انتخابات شورای شهر در پتروگراد با آنها یک بلوک را تشکیل داده بود) در این زمینه با بلشویکها نزدیکی عقیده داشته اند ، لذا در اعلامیه اکثریت شوراها که توسط رفیق مارتف در کنفرانس دموکراتیک خوانده شد ، می خوانیم :

" شورای نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان که در اولین

روزهای انقلاب با شور و ذوق خلاقه‌ای که از خود مردم ریشه می‌گرفت ، تشکیل شد ، بافت تازه‌ی دولت انقلابی را تشکیل می‌دهد که جانشین ساختمان پوسیده رژیم گذشته است "

در این مورد مبالغه شده است ، بطوریکه می‌توان گفت کلام شیرین جای تفکر سیاسی را گرفته است . شوراها هنوز جای " بافت " قدیم را نگرفته‌اند ، و این " بافت " قدیم بافت دولتی رژیم گذشته نیست ، بلکه بافت تزاریسیم و جمهوری بورژواهاست . بهر حال در اینجا مارتف یک سر و گردن از نوایژین بالاتر قرار دارد .

شوراها بمنزله ماشین جدیدی هستند که اولاً نیروی مسلحی از کارگران و دهقانان آماده می‌کنند ، و این نیرو از مردم جدا نیست ، درست مانند ارتش ثابت قدیم با این تفاوت که با مردم پیوندی نزدیک دارد . از نقطه نظر نظامی این نیرو از نیروهای گذشته فوق العاده قویتر است ، و از نقطه نظر انقلابی هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جای آنرا بگیرد . دوم اینکه ، بین این ماشین و مردم پیوندی استوار بوجود می‌آید ، با اکثریت مردم . این پیوند آنقدر نزدیک ، ناگسستنی و قابل رسیدگی و قابل تغییر خواهد بود که کوچکترین شباهتی با دولت گذشته نخواهد داشت . سوم اینکه ، چون افراد تشکیل دهنده این ماشین از میان مردم انتخاب شده‌اند و در مواقع لزوم بدون تشریفات بوروکراتیک باید پاسخگوی خواست مردم باشند ، به مراتب دموکراتیک‌تر از دستگاه گذشته خواهد بود . نکته چهارم اینکه ، این دستگاه ارتباط نزدیکی با تمام حرفه‌ها خواهد داشت ، و به این

وسيله می تواند متنوع ترین و اساسی ترین دگرگونی ها را بدون تشریفات اداری زاید بوجود آورد. در مرحله پنجم، این دستگاه تشکیلات سازمان یافته ای برای پیشگامان یعنی آن دسته از طبقات تحت ستم که شناخت طبقاتی بیشتری دارند، پراثری و طالب پیشرفت هستند، یعنی کارگران و دهقانان ایجاد می کند، و از این راه دستگاهی بوجود می آید که به کمک آن پیشگامان طبقات تحت ستم می توانند پیشرفت کنند، آموزش ببینند، تحصیل کنند و تمامی توده عظیم این طبقات را که تا کنون کاملاً از زندگی سیاسی و تاریخ بدور بوده اند رهبری نمایند. بالاخره، دستگاه یاد شده زمینه مساعدی برای ادغام منافع نظام پارلمانی با منافع فوری و مستقیم دموکراسی بوجود می آورد، به این معنی که وظایف قانونگذاری و اجرایی را به نمایندگان انتخابی مردم واگذار می کند. این نظام در مقام مقایسه با نظام پارلمانی بورژواها، پیشرفتی بزرگ در توسعه دموکراسی است که آرزوی دیرینه مردم جهان می باشد.

در ۱۹۰۵، شوراهاى مافقط زندگی جنینی داشتند، و رویهمرفته بیش از چند هفته ای دوام نکردند. آشکار است که تحت شرایط آن زمان، توسعه آنها قابل بحث نبود. هنوز هم در انقلاب ۱۹۱۷ این مسئله قابل بحث نیست، زیرا چند ماه مدت بسیار کمی است نکته بسیار مهم اینکه - رهبران سوسیالیست های انقلابی و منشویکها شوراها را به هرز کشانده اند و نقش آنها را تا حد یک مغازه حرافی پایین آورده اند و شوراها در سازشکاری با این رهبران همدست

شده‌اند. شوراها تحت رهبری افرادی چون لیبرها، دان‌ها، تزررتلی‌ها و چرنف‌ها به فساد گراییده‌اند. البته شوراها می‌توانند از راه درست توسعه پیدا کنند، و توانایی‌ها و قدرت‌های خلاقه خود را نشان دهند. اینکار فقط با در دست گرفتن کامل نیروی دولت امکان پذیر است، زیرا در غیر این صورت آنها کاری ندارند که بکنند، در غیر این صورت یا جنین‌های ساده‌ای هستند (و اگر در این صورت باقی بمانند خطرناک است) یا آلت دست هستند. "قدرت دوگانه" به معنی خنثی کردن شوراهاست.

اگر قدرت خلاقه‌ی طبقات انقلابی به شوراها قوت نبخشد، انقلاب پرولتری در روسیه عملی‌ناامیدانه خواهد بود، چرا که مطمئناً پرولتاریا نمی‌تواند با عناصر قدیمی دولت، قدرت را حفظ کند، و خلق فوری عناصر جدید ممکن نیست. تاریخ غم‌انگیز فجایع تزارها و چرنف‌ها و تاریخ "ائتلاف" در روسیه، تاریخ رهائی شوراها از رویاهای خورده‌بورژوازی و تنفر از تمام پلیدی‌های ائتلافات بورژوازی نیز می‌باشد. آنها به خوبی میدانند که این بهترین راه رشوه‌دادن به کوردیف‌ها، نیکیتین‌ها، پروگوپویچ‌ها و تزررتلی‌ها و سایرین، و تنها روش ساکت کردن آنها است.

وقتی ما می‌گوییم: "تسلط کارگران"، این عبارت را پهلوی شعار دیکتاتوری پرولتاریا می‌گذاریم، همیشه آنرا درست بعد از دیکتاتوری پرولتاریا می‌آوریم. در اینجا منظورمان را از دولتی که مورد نظر ما است روشن می‌کنیم. دولت ارگان استیلای طبقه است.

کادت - کرینلوف - " کرنسکی " است که بیشتر از شش ماه است مردم زحمتکش روسیه را تشویق به " کرینلوف گرایبی و " کرنسکی " گرایبی می کند؛ اگر منظور دولت پرولتاریا است و اگر صحبت از یک دولت پرولتاری می کنیم، یعنی همان دیکتاتوری پرولتاریا، پس تسلط کارگران می تواند بصورت یک عامل دقیق و متعهد تعیین کننده تولید و پخش کالا در سراسر کشور در آید.

این مشکل اصلی و وظیفه اصلی پرولتاریا است، در حقیقت مشکل اصلی سوسیالیست، بدون وجود شوراها این وظیفه غیر عملی خواهد بود، یا حداقل در روسیه غیر ممکن است. در حقیقت شوراها به پرولتاریا کارهای مربوط به سازماندهی را می آموزد و در نتیجه حل این مشکل تاریخی ممکن می شود.

این موضوع توجه ما را به جنبه دیگری از دستگاه دولت جلب می کند. بعلاوه دستگاه " ستمکار " اصلی - ارتش ثابت، پلیس و بوروکراسی - دولت جدید دارای دستگاهی می باشد که رابطه فوق العاده نزدیکی با بانکها و سندیکاها دارد، بعنوان مثال این دستگاه می تواند کارهای عظیم حسابداری و دفتر داری را انجام دهد. این دستگاه نباید از هم بیاشد. باید از دست سرمایه داران بیرون بیاید، سرمایه داران و بندهایی که می کشند باید از این دستگاه پاره شود، قطع شود، دستگاه را باید به شوراها کارگری تسلیم کرد، باید آنها بصورت جامعتری در آورد و در سطح کشور توسعه داد. این کارها را می توان با استفاده از امکاناتی که سرمایه

داری بوجود آورده، انجام داد. (انقلاب کارگری نیز تنها از راه انجام این اقدامات به هدف‌های خود خواهد رسید.)
 کاپیتالیسم یک دستگاه حسابداری به صورت بانک‌ها، سندیکاها، خدمات پستی، جامعه‌های مصرف‌کننده و اتحادیه‌های کارمندان ساخته است. سوسیالیسم بدون استفاده بردن از این بانک‌های بزرگ میسر نخواهد شد.

این بانک‌های بزرگ همان دستگاه‌های دولتی است که ما در راه بوجود آوردن سوسیالیسم به آن نیاز داریم. ما از این دستگاه‌های آماده شده سود خواهیم برد. در اینجا وظیفه ما بریدن دست سرمایه‌دارانی است که قصد دارند کار این دستگاه را فلج کنند. وظیفه ما این است که دستگاه را هرچه بیشتر گسترش دهیم و به صورتی دموکراتیک‌تر از قبل درآوریم. باید از کمیت کاست و به کیفیت اندیشید. یک بانک دولتی به تنهایی، بزرگترین آن با شعبه‌هایی در هر منطقه روستایی، و در هر کارخانه می‌تواند به اندازه نه - دهم دستگاه سوسیالیستی کار انجام دهد. این می‌تواند نظام حسابداری ملی باشد - حسابداری کشوری برای تولید و پخش کالا - این نظام را می‌توان به عنوان ماهیت استخوانبندی جامعه سوسیالیستی تلقی کرد.

ما می‌توانیم به این دستگاه دسترسی یابیم و این " ماشین دولت " را (که تحت نظام سرمایه‌داری یک دستگاه دولتی کامل نیست، و البته تحت نظام سوسیالیستی اینچنین خواهد بود) با

یک ضربه، تنها با یک فرمان بحرکت در آوریم، چرا که دفتر داری، کنترل، ثبت، حسابداری و آمار واقعی توسط کارمندان انجام می‌گیرد، که اکثریت آنها از طبقه پرولتاریا یا نیمه پرولتاریا هستند.

تنها با یک فرمان دولت پرولتاریا، این کارمندان می‌توانند و باید بصورت کارمندان دولتی در آیند. درست به همانگونه که سگ‌های پاسبان کاپیتالیزم مانند بریاند و وزیرای بورژوازی دیگر، با یک فرمان کارگران راه آهن را به عنوان اعتراض (در مقابل به استخدام دولت در آمدن) به اعتصاب وا می‌دارند. ما به تعداد بیشتری از این کارمندان دولتی نیاز خواهیم داشت. این کارمندان را می‌توان به آسانی یافت، چرا که سرمایه‌داری کار حسابداری و کنترل را آسان کرده و آنرا بصورت یک نظام نسبتاً ساده دفترداری و بایگانی در آورده است، بطوریکه هر فرد با سواد می‌تواند از عهده آن بر آید.

تبدیل کارمندان بانک‌ها، سندیکاها، تجارتخانه‌ها و غیره، و سربازان معمولی و کارمندان دولتی هم از نظر فنی (با توجه به کارهای مقدماتی که سرمایه‌داری برای ما انجام داده، که شامل سرمایه‌داری مالی نیز می‌شود) وهم از نظر سیاسی کاملاً "ممکن است"، البته شوراها باید نظارت و سرپرستی کامل در این مورد داشته باشند.

در مورد کارمندان سطح بالا، که تعدادشان اندک است و اغلب به سرمایه‌داری گرایش دارند باید "جدی" رفتار کرد - همانگونه که

با سرمایه‌دارای باید رفتار شود. آنها مانند سرمایه‌داران از خود مقاومت نشان خواهند داد. این مقاومت باید در هم شکسته شود، و اگر پیش‌فشار ساده دل مانند کودکان دهان گشود و گفت، "مقاومت سرمایه‌داران در هم شکسته شده است"، بر پرولتاریا است که این دروغ کودکانه را به حقیقت تبدیل کند.

ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم، چرا که مسئله فقط شکستن مقاومت اقلیت بی‌اهمیتی از جمعیت است. در حقیقت این عده مشتت از مردم هستند که اتحادیه‌های کارمندان، اتحادیه‌های بازرگانی، جامعه‌های مصرف‌کنندگان و شوراها چنان آنها را تحت نظر دارد که هر تیت‌تیش^۹ به وسیله اعضای آنها بخوبی محاصره می‌شود، درست مانند وضعی که فرانسویان در سودان داشتند. ما تیت‌تیش‌ها را با نام می‌شناسیم: کافی است به صورت اسامی مدیران، اعضای هیئت مدیره و سهام‌داران بزرگ مراجعه کنیم. در روسیه تنها چند صد نفر یا حداکثر چند هزار نفر از این افراد یافت می‌شود. و با کمک دستگاه شورایی، اتحادیه‌های کارمندان و نیرو می‌توان بالای سر هر یک از آنها ده یا حتی صد نفر سرپرست گذاشت. به این روش می‌توان بجای "شکستن مقاومت"، با کمک سرپرستی - کارگران، مقاومت را غیر ممکن ساخت.

مسئله مهم حتی ضبط اموال سرمایه‌داران نیست، بلکه مراقبت تمامی کارگران در سراسر کشور از سرمایه‌داران و حامیان آنها است. ضبط اموال به تنهایی به جایی نمی‌رسد، زیرا در این کار عنصر

سازمانی و حسابداری برای تقسیم درست آنها وجود ندارد بجای ضبط اموال، به آسانی می تواند یک مالیات منصفانه وضع کنیم (حتی به مقیاس شینگاریوف) و البته مراقبت نماییم که ارزیابی ها دقیق باشد، حقیقت روشن شود و هیچکس از زیر بار قانون طفره نرود. این امکان می تواند با کنترل کارگران دولت کارگری از میان برداشته شود.

تشکیل اجباری سندیکاها، همان ترکیب اجباری در جامعه های زیر کنترل دولت است - این راه را نیز کاپیتالیسیم هموار کرده است. این کار در آلمان توسط دولت جانکرها انجام شد و در روسیه می تواند با کمک شوراها و دیکتاتوری پرولتاریا به آسانی انجام شود. بالاخره در نتیجه همه این کارها یک دستگاه دولتی جهانی نو و غیربورکراتیک بوجود می آید. *

* * *

بهانه چهارم بورژوازی در رابطه با شوراها اینست که پرولتاریا قادر نخواهد بود "دستگاه دولت را بکار اندازد". این بهانه نسبت به بهانه قبلی هیچ چیز تازه ای ندارد. البته که ما نمی توانستیم ماشین قدیمی را در دست بگیریم و یا آنرا بکار اندازیم. دستگاه

* - برای جزئیات بیشتر تشکیل اجباری سندیکاها به جزوه من مراجعه کنید: فاجعه ای در شرف وقوع و روش مبارزه با آن (به مجموعه آثار جلد ۲۵ مراجعه شود - ه. ت.)

جدید، یعنی شوراهای اکنون توسط "اشتیاق خلاقه‌ای که از خود مردم سرچشمه می‌گیرد"، بحرکت درآمده است. تنها کار ما این است که آنها را زیر قیدها و بندهایی که سوسیالیست‌های انقلابی و منشویکها برای آن درست کرده‌اند، برهانیم. این دستگاه قبلاً "بکار افتاده است، ما باید آنها را از چنگال خورده بورژواها در آوریم و جلوی پیش رفت سریع آنها بگیریم."

در اینجا برای کامل کردن گفته‌های قبل دو وضعیت بایستی در نظر گرفته شود. اول اینکه، وسایل جدید کنترل را ما خلق نکرده‌ایم، بلکه آنها را کاپیتالیزم در مرحله نظامی-امپریالیستی خود بوجود آورده است، دوم اینکه، دادن دموکراسی بیشتر به اداره‌ی دولت پرولتاریا از اهمیت شایانی برخوردار است. . . .

انحصار غلات و جیره بندی نان را ما بوجود نیاوردیم بلکه این کار را دولت سرمایه‌داری در زمان جنگ انجام داد. این انحصار باعث شده که سرمایه‌داری همه نیروی کارگری را در همه جا در اختیار بگیرد. ولی از طرف دیگر پرولتاریا مانند همه فعالیت‌های تاریخ سازش اسلحه‌اش را از سرمایه‌داری می‌گیرد و درست نیست بگوییم که "این ابزار را از هیچ بوجود می‌آورد".

انحصار غلات، جیره بندی نان و انحصار نیروی کار در دست دولت کارگری، در دست شوزاهای حاکم، قویترین وسایل حسابداری و کنترل خواهد بود، وسایلی که در دست سرمایه داران و بطور کلی

شروتمندان بود، در راه "بکار انداختن دستگاه دولت"، و برای غلبه بر مقاومت سرمایه داران، و به اطاعت در آوردن آنها نیروی با سابقه‌ای تولید خواهد کرد. این وسایل کنترل و اجبار مردم به گار موثرتر از قوانین کنوانسیون و گیتین‌ها پیش خواهد بود. گیتین تنها ترور می‌کرد، تنها مقاومت فعال را از میان می‌برد. برای ما این کافی نیست.

این برای ما کافی نیست. ما نباید سرمایه داران را "تنها تهدید کنیم"، آنها باید خود را وابسته‌ی دولت پرولتاریا بدانند و فکر مقاومت کردن در مقابل آنها از سر بیرون کنند. باید مقاومت نهفته آنها را نیز از بین ببریم. البته تنها از میان بردن مقاومت کافی نیست. ما باید سرمایه داران را واداریم تا در چهار چوب تشکیلات دولت جدید کار کنند. تنها پاکسازی سرمایه داران کافی نیست. ما باید پس از پاکسازی سرمایه داران آنها را به خدمت دولت جدید درآوریم. این موضوع علاوه بر سرمایه داران شامل طبقات بالای بورژوا - روشنفکر و کارمندان دفتری نیز می‌شود.

البته ما وسایل کافی برای انجام این کار را داریم. بهنگام جنگ این ابزار را از سرمایه داران گرفته‌ایم. این ابزار همانا انحصار غلات، جیره‌بندی نان و نیروی کار می‌باشد. "کسی که کار نمی‌کند، غذا هم نمی‌خورد" - این اساس کار است، این اولین و مهمترین

چیزی است که شوراهای نمایندگان کارگران پس از بدست گرفتن قدرت به آنها می آموزند .

هر کارگری یک دفترچه کار دارد . این دفترچه مایه تحقیر وی نیست ، گرچه در زمان حاضر این دفترچه یک سند کار مزدی سرمایه داری است .

شوراها این دفاتر را ابتدا به ثروتمندان و سپس به همه مردم می دهند . کم کم این دفترچه بصورتی در می آید که نمایانگر مردم عامی یا افراد " سطح پائین " نیست ، بلکه به عنوان سندی بکار می رود که نشان می دهد در جامعه جدید " کارگر " با دیگران تفاوت ندارد و دیگر کسی نیست که کار نکند .

ثروتمندان مجبور خواهند شد که از اتحادیه های کارگری یا کارمندی که وابسته به شغلشان است دفترچه بگیرند ، و هر چند گاه یکبار از این اتحادیه ها گواهی اشتغال به کار بگیرند ، گواهی ای که نشان می دهد آنها آگاهانه مشغول کار خود می باشند . بدون این دفترچه ها و گواهی نامه ها آنها قادر نخواهند بود کارت جیره بندی نان یا هر چیز دیگری را بگیرند . دولت کارگری خواهد گفت : ما به مدیران با تجربه برای کارهای بانکی و از این قبیل نیاز داریم (در این زمینه سرمایه داران تجربه بیشتری دارند و باید از وجود ایشان استفاده کرد) . در آینده ما از هر زمان دیگری به مهندسان ، زمین شناسان تکنسین ها و افراد متخصص در همه رشته ها نیاز داریم . ما باید به هریک از این متخصص ها در رشتهی خودشان کار واگذار کنیم ، ما

باید سیاست تساوی حقوق را کم کم اعمال کنیم و در دوره انتقال قدرت به این متخصص ها دستمزد بیشتری بپردازیم . آنها تحت کنترل کارگران قرار خواهند گرفت و همیشه اصل " کسی که کار نمی کند غذا نمی خورد " ، را مد نظر داشته باشیم . ما شکل تشکیلاتی کار را اختراع نخواهیم کرد ، بلکه آنرا بطور آماده از سرمایه داران به ارث برده ایم . ما باید به بهترین بانکها ، سندیکاها ، کارخانه ها ، ایستگاههای تحقیقی و دانشگاه ها دست پیدا کنیم ، در این زمینه ما از بهترین مدل ها و الگوهای کشورهای پیشرفته تقلید خواهیم کرد .

در این راه سرمایه دارانی که بخواهند زیاد از خود مقاومت نشان دهند و چوبلای چرخ دولت کارگری بگذارند ، توسط شوراهای تنبیه خواهند شد . اموال آنها توقیف و خود آنها زندانی خواهند شد . بیروزی پرولتاریا باعث مواردی مانند این مسئله خواهد شد که در " ایزوستیال " ^{۲۰} امروز می خوانیم .

" در ۲۶ سپتامبر دو مهندس به شورای مرکزی کمیته کارخانه آمدند تا گزارش کنند که گروهی از مهندس ها تصمیم به تشکیل یک اتحادیه سوسیالیستی مهندسان گرفته اند . این اتحادیه معتقد است که زمان حاضر درست ابتدای یک انقلاب سوسیالیستی است و خود را در ردیف کارگران قرار می دهد ، با این امید که به دفاع از حقوق کارگران بپردازد و با تمامی تشکیلات کارگری اتحاد داشته باشد . نمایندگان شورای مرکزی کمیته های کارخانه جواب داد که شورا با

اشتیاق بخش مهندسان را در تشکیلات خواهد گنجاند که این بخش
 ایده های اولین کنفرانس کمیته های کارخانه را در مورد کنترل تولید
 در برنامه اش خواهد گنجاند. یک جلسه مشترک از نمایندگان شورای
 مرکزی کمیته های کارخانه و گروه پیشاهنگ مهندسان سوسیالیست در
 چند روز آینده تشکیل خواهد شد" (ایزوستیا ، ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۷)

* * *

گفته شده است که پرولتاریا ، قادر نخواهد بود دستگاه دولتی
 را بحرکت در آورد .
 از انقلاب ۱۹۰۵ ، روسیه توسط ۱۳۰۰۰۰۰ زمیندار اداره شده
 است ، که مظالم بیشماری به ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ جمعیت این کشور اعمال
 کرده اند سوء استفاده های بیحدی از آنان کرده اند ، و اکثریت
 زیادی محکوم به رنج و زحمت و گرسنگی **شده اند** .
 با این وجود گفته می شود که ۲۴۰۰۰۰۰ عضو حزب بلشویک
 قادر به اداره روسیه نیستند ، قادر به اداره کشور به نفع مردم فقیر
 در مقابل ثروتمندان نیستند . این ۲۴۰۰۰۰۰ توسط بیش از یک میلیون
 رای افراد بالغ حمایت می شوند . این دقیقا " نسبت بین آرای بـ سـت
 آمده برای اعضای حزب و آرای بدست آمده برای حزب است . این
 نسبت توسط تجارب اروپا و تجارب روسیه به تثبیت رسیده است ، به
 عنوان مثال می توان از انتخابات شورای شهر پتروگراد در اوت سال
 قبل نام برد . بنا بر این ما " دستگاه دولتی " را در دست داریم که
 متشکل از یک میلیون افراد وفادار به دولت سوسیالیستی است . این

وفاداری بر ایده‌آل‌های والا بنیان گذاشته شده است، نه بر میزان چربی دریافتی در بیستم هر ماه.

بعلاوه ما برای بزرگ کردن دستگاه دولتی خود از یک "راه جادویی" بر خورداریم، راهی که هیچ دولت سرمایه‌داری نداشته و نمی‌توانسته که داشته باشد. این راه جادویی باعث خواهد شد که کارگران و زحمتکشان و مردم فقیر را به کارهای روزمره و اداره دولت علاقمند کند.

توضیح اینکه چگونه می‌توان این راه جادویی را به آسانی بکار گرفت و این راه به چه دقتی در انجام کارها به ما کمک می‌کند بسیار جالب است.

دولت می‌تواند با زور خانواده‌ای را از یک خانه بیرون کند و خانواده دیگری را بجای آن بنشانند. این کار اغلب در دولت سرمایه‌داری اتفاق می‌افتد، در دولت کارگری یا سوسیالیستی ما نیز امکان چنین چیزی هست.

دولت سرمایه‌داری یک خانواده طبقه زحمتکش را که نان آورش از دست رفته و نمی‌تواند اجاره بدهد بیرون می‌کند. این کار توسط پلیس یا ارتش انجام می‌گیرد، احتمالاً توسط یک گروهان از آنها - برای خالی کردن یک منطقه‌ی فقیرنشین، آنها عده‌ای قزاق را به خدمت می‌گیرند. چرا؟ زیرا مامور اجرا جرات ندارد بدون محافظان قوی اقدام به این کار بکند. آنها می‌دانند که چنین تخلیه‌ای همسایگان را دچار خشم می‌کند، چون چنان خشمی نسبت به سرمایه‌داران و

دولت سرمایه‌داری در آنها ایجاد می‌شود که ممکن است مأمور اجرا را تکه تکه کنند.

دولت کارگری بازوریک خانواده فقیر را به خانه‌ی یک ثروتمند کوچ می‌دهد. فرض کنیم که اعضای گروهان کارگران ما از ۱۵ نفر مرد قوی تشکیل شده‌است، دو قایقران، دوسرباز، دوکارگر دارای آگاهی طبقاتی (که فقط یک تن از آنها - فرض کنیم - عضو حزب ماست : یا هوا دار حزب ماست) ، یک روشنفکر و هشت تن زحمتکش فقیر، که لااقل ۵ تن از آنها باید زن باشد، خدمتکار محلی، کارگر غیر ماهر و غیره. این گروهان به خانه مرد ثروتمند وارد می‌شود، آنرا واریسی می‌کند و در می‌یابد که این خانه شامل پنج اتاق است که توسط دو مرد و دوزن اشغال شده‌است - " همشهریان عزیز، شما باید در این زمستان در دو اتاق جمع شوید و دو اتاق دیگر را برای دو خانواده ای که اکنون در زیرزمین زندگی می‌کنند، خالی کنید. تا آن موقع، با کمک مهندس‌ها (شما مهندس هستید، نیستید؟) برای همه خانه های خوب خواهیم ساخت. شما باید کمی مهربانتر زندگی کنید. تلفن شما در خدمت ده خانواده خواهد بود. اینکار ساعت ها از وقت خرید و غیره می‌گاهد. در خانواده‌ی شما دو شخص بیکاره‌ست که می‌توانند کارهای سبک انجام دهند : یک همشهری پنجاه و پنج ساله و یک همشهری چهارده ساله. آنها روزانه سه ساعت کار سرپرستی پخش مواد ده خانواده و حسابداری آنرا به عهده خواهند گرفت. همشهری دانشجوی گروه ما یک قرار داد نامه دو

نسخه‌ای خواهد نوشت و شما آنرا امضا خواهید کرد و ضمانت می‌کنید که وظایف خود را به خوبی انجام خواهید داد . "

این مثال تفاوت دولت بورژوازی قدیم و دستگاه سوسیالیستی جدید را بخوبی نشان می‌دهد .

ما به بوتوپیا فکر نمی‌کنیم . ما می‌دانیم که یک کارگر غیر ماهر یا یک آشپز نمی‌تواند در یک چشم بهمزدن از عهده اداره دولت بر آید . در این مورد ما با کادت‌ها موافقیم ، با برشکوفسکایا و با تزرتلی موافقیم . تنها فرق ما با آنها در این است که ما خواهان از بین بردن فوری این طرز فکر هستیم که تنها ثروتمندان ، یا کارمندان منتخب از طبقه ثروتمند قادر به اداره دولت و انجام امور اداری روز مره هستند . ما خواهیم که دوره‌ی فراگیری اداره امور توسط کارگران دارای آگاهی طبقاتی و سربازان بوجود آید ، ما می‌خواهیم این کلاس‌ها هر چه زودتر شروع به کار کنند .

ما می‌دانیم که کادت‌ها نیز مایل به آموختن دموکراسی به مردم هستند . بانوان کادت علاقمند به سخنرانی برای خدمتکاران درباره تساوی حقوق زنان و مردان هستند . ما می‌دانیم که مثلا " در یک کنسرت ، خانم‌های کادت و خانم‌های وزرا و غیره در مقابل مردم یکدیگر را می‌بوسند و از این راه می‌خواهند به مردم درس برادری بدهند .

بلی ما قبول داریم که کادت‌ها ، برشکوفسکایا و تزرتلی خود را وقف دموکراسی و اشاعه‌ی آن در میان مردم کرده‌اند . ولی چه می‌

توان کرد که برداشت ما از دموکراسی با مال آنها تفاوت دارد؟
 به عقیده ما، برای از بین بردن بدبختی‌ها و رنج‌های باور
 نکردنی جنگ، و بهبودی زخم‌های عمیق آن به دموکراسی نیاز داریم،
 به دموکراسی انقلابی و به اقدامات انقلابی مشابه آنچه که در باره
 تقسیم خانه‌گفتیم. درست‌همین کار را بایستی در مورد غذا، پوشاک
 و غیره انجام داد، هم در شهر و هم در روستا. برای اداره‌ی دولت
 و بکار انداختن چرخ آن حداقل به ده میلیون از افراد متعهد نیاز
 داریم، افرادی که هیچ دولت سرمایه داری هرگز به خود ندیده
 است. ما به تنهایی می‌توانیم چنین دستگاہی را ابداع کنیم، چرا
 که ما به همدردی اکثریت مردم اطمینان داریم. ما به تنهایی می
 توانیم چنین دستگاہی را ابداع کنیم چرا که متکی به کارگران
 دارای آگاهی طبقاتی هستیم، کارگرانی که در "مکتب" سرمایه
 داری آموخته‌های قابل توجهی کسب کرده‌اند (بی دلیل نبود
 که ما برای آموختن به مدارس سرمایه داری رفتیم)، کارگرانی که
 قادراند که تشکیل یک ارتش کارگری بدهند و کم کم آنرا توسعه داده
 و به ارتشی که همه مردم به آن وابسته‌اند، تبدیل شود. کارگران -
 دارای - آگاهی - طبقاتی در این جریان نقش رهبری را به عهده
 دارند.

بدون شک این دستگاہ در گام‌های اول دچار لغز شهابی خواهد
 شد، ولی در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا دهقانان از زیر
 بار رعیتی در آمدند، دچار این اشتباهات نشدند؟ آیا هیچ راهی

بجز تمرین برای در دست گرفتن کارها وجود دارد؟ آیا راهی جز خود حکومتی برای مردم وجود دارد؟ مسئله مهم اینست که بورژواهای متعصب روشنفکر گرا را از این اشتباه که کارهای دولت تنها توسط تعداد قلیلی ارکارمندان بخصوص که وابستگی مستقیم به سرمایه داری دارند می توان اداره کرد، بیرون آوریم. مسئله اصلی این است که به روش کهنه‌ای که کارمندان بورژوا و وزرای "سوسیالیست" دولت را اداره می کردند و منجر به طغیان دهقانان گردید! خاتمه داده شود. مسئله اصلی این است که به مردم تحت ستم و زحمتکشان در مورد قدرت خود اعتماد به نفس داده شود و در عمل به آنها ثابت کرد که خودشان می توانند و باید که راه درست و سازمان یافته پخش نان، انواع اغذیه، شیر، البسه، مسکن و غیره را در پیش گیرند، راهی که به سود مردم فقیر باشد. مادام که اینکار انجام نگیرد، خطر سقوط و انهدام روسیه را تهدید می کند. جنبش آگاهانه، دلیرانه و همه گیر، برای واگذار کردن کار به پرولتا و نیمه پرولتاریا در میان مردم آنچنان شور انقلابی غیر منتظره‌ای بوجود خواهد آورد و آنچنان نیروی مردم را در جهت مبارزه با بدبختی افزون خواهد کرد که به تصور نیروهای کهنه‌ی بوروکراتیک نمی آید. در نتیجه میلیون ها تن از مردم ما کار را برای خود و نه برای سرمایه داران، اعیان و بوروکرات ها شروع خواهند کرد.

* * *

مسئله مشابه دستگاه دولتی همان مسئله مرکزیت است که با

تندی و به‌گونه‌ای نامناسب توسط رفیق بازارف در شماره ۱۳۸، ۲۷ سپتامبر نوایاژیزن در مقاله‌ای بنام، " بلشویکها و مسئله قدرت" مطرح گردید.

رفیق بازارف بدین‌گونه استدلال می‌کند: " شوراها برای همه جنبه‌های حیات دولت مناسب نیستند"، چراکه " شش ماه تجربه و صدها سند اداره‌ی اقتصاد کمیته اجرایی سن پترزبورگ گواهی می‌دهد که شوراها اگر چه در بسیاری از جاها از " قدرت کامل" برخوردار بوده‌اند، در عین حال نتوانسته‌اند به نتایج رضایتبخشی در زمینه مبارزه با وضع بد اقتصاد دست یابند". " ما به دستگاهی نیاز داریم که بر حسب شاخه‌های تولید تقسیم شده باشد، و هر شاخه از مرکزیت کاملی برخوردار باشد و همه شاخه‌ها از یک مرکز تبعیت کنند. در این مورد نباید از دستگاه قبلی استفاده کرد، بلکه باید آنرا تغییر داد..."

همه حرفهای رفیق بازارف از ناامیدی حکایت می‌کند، این حرفها منعکس کننده خواست بورژوازی است و نظرات این طبقه را مطرح می‌کند. درحقیقت، بیان این موضوع که شوراها در جاهایی از روسیه از " قدرت کامل" برخوردار بوده‌اند، مسخره‌است (مگر اینکه تکرار دروغ سرمایه داران خود خواه باشد). قدرت کامل به معنای تسلط بر همه سرزمینها، همه بانکها و همه کارخانهها است.

روش کار بورژوازی این است که قدرت را " قبضه" کند، از همه اقدامات مهم شوراها جلوگیری نماید، دولت را در دست خود نگاه

دارد، بر زمین‌ها و بانک‌ها اعمال نفوذ داشته باشد و در آخر همه‌ی گناه را به گردن شوراها بیاندازد! این است نتیجه‌ی تجربه‌ی تلخ ائتلاف.

تلاش برای اثبات اینکه بلشویک‌ها به مرکزیت نیاز دارند، بمثابة هل دادن یک در باز است، چرا که اصولاً "حزب بلشویک بر اساس اصل تمرکز بنیان نهاده شده است. نویسندگان نوایاژین تنها وقت خود را تلف می‌کنند، زیرا آنها اصولاً "به مفهوم و اهمیت منظور ما واقف نیستند. آنها از مبارزه‌ی طبقاتی صحبت می‌کنند در حالیکه آنرا آنطور که باید جدی نمی‌گیرند. حرفهای آنها درباره مبارزات طبقاتی تنها از روی عادت است، آنها خود را با تعوری سرگرم کرده‌اند و در عمل از ارتجاع پیروی می‌کنند.

دولت، دوستان عزیز، یک تصور طبقاتی است. دولت ارگان یا ابزاری است برای شدت عمل یک طبقه در مقابل طبقه دیگر. تا زمانی که دولت بمنزله ابزاری برای شدت عمل طبقه‌ی بورژوازی علیه طبقه‌ی پرولتاریا است، پرولتاریا تنها یک شعار می‌تواند داشته باشد: تخریب این دولت. اما وقتی دولت بصورت یک دولت پرولتاریا در آید، وقتی که بصورت ابزاری برای شدت عمل طبقه پرولتاریا علیه بورژوازی در آید، ما دارای دولتی قدرتمند و متمرکز خواهیم شد.

بزبان عامیانه تر، ما به بازارف و شرکا خواهیم فهماند که با رد کردن "دیکتاتوری پرولتاریا" و با رد کردن نظریه "تسلط کارگران"، قضیه به سود بورژوازی تمام خواهد شد و راه میانه‌ای وجود

ندارد، راه میانه‌ای وجود ندارد مگر در خیال خام خورده - بورژوا
های دمکرات .

هیچ هیئت مرکزی، هیچ بلشویکی، هرگز با اصل مرکزیت شورا
ها و ادغام آنها مخالف نبوده و هیچ یک از ما در شاخه‌های تولید
مخالف تشکیل کمیته‌های کارخانه نبوده و با مرکزیت آنها مخالفتی
نداشته است . ظاهراً " بازارف از مرحله پرت است .

ما نه به " مرکزیت " خندیده‌ایم، نه می خندیم و نه خواهیم
خندید، ما به سیاست اصلاح طلبانه می خندیم، زیرا پس از تجربه‌ی
ائتلاف، روش اصلاح طلبانه‌ی شما واقعا " مسخره است . عقیده‌ی
اصلاح طلبانه بجای عوض کردن دستگاه، به معنی این است که انقلابی
نباشید، بلکه اصلاح طلب دمکرات باشید . اصلاح طلبی یعنی حق
را به جانب طبقه حاکمه دادن و نه اخراج آن .

این درست همان نتیجه‌ای است که در طول شش ماه ائتلاف
گرفته شده است .

ما به این چیزها می خندیم، بازارف در حالیکه دکترین مبارزه
طبقاتی را به خوبی درک نکرده است، به طرف بورژوازی جلب می
شود و همصدا با آنها این ترانه را می خواند، " صحیح است، صحیح
است . ما به هیچوجه مخالف اصلاح طلبی نیستیم . ما موافق شرکت
دادن کارگران در اداره‌ی کشور هستیم . ما کاملا با آن موافقیم ."

این طرز فکر، از آن کسانی است که می خواهند در گرما گرم
مبارزات طبقاتی نقش " میانه "ی خود را حفظ کنند . نویسندگان نو-

یا ژین قادر نیستند که مبارزات طبقاتی را درک کنند ، سیاست آنها بقدری مسخره است که همیشه ما بین بورژوازی و پرولتاریا درنوسانند .

همشهریان عزیز " نقشه " های خود را عملی کنید ، این سیاست نیست ، این مبارزه " طبقاتی نیست ، شما می توانید برای مردم مفید باشید . شما طرح های اقتصادی زیادی دارید که فقط روی کاغذ پیاده شده است . با مهندسان و کسانی که مایلند روی مسائل کار کنند و تولید و پخش را به صورت منظمی در آورند ، متحد شوید . نقشه های **تئوریک** خود را در زمینه تولید و پخش به مرحله ی عمل در آورید و آنها را در مورد بانکها و سندیکاها اجرا کنید . - تنها از این راه است که می - توانید برای مردم مفید باشید ، تنها از این راه است که می توانید نشستن بین دو صندلی را فراموش کنید ، و در نتیجه برای پرولتاریا سر بلندی بیاورید .

وقتی پرولتاریا پیروز شود ، این اقدامات را به عمل خواهد آورد : ترتیبی می دهد که اقتصاد دانه ها ، مهندسان ، زمین شناسان و غیره ، زیر کنترل سازمانهای کارگران بر روی طرح " نقشه " ، بررسی آن ، اعمال روشهای مبنی بر اصل مرکزیت در جهت صرفه جویی در نیروی کار ، پیدا کردن روش آسان و کم خرج کار کنند . در عوض این کارها ما به آنها پول خوبی خواهیم داد اما در صورتیکه این وظایف را به خوبی و در جهت منافع طبقه کارگر انجام ندهند ، به آنها حتی غذا نخواهیم داد .

ما طرفدار اصل مرکزیت و " طرح نقشه " می باشیم ، اما مرکزیت

و نقشه‌ی دولت‌کارگری. ما طرفدار تنظیم امور تولید و پخش در جهت منافع پرولتاریا و مردم فقیر هستیم، مردم زحمتکش، مردم استثمار شده.

* * *

پنجمین بهانه اینست که بلشویکها قادر نیستند قدرت را حفظ کنند چرا که "موقعیت بطور استثنائی پیچیده است"

ای خردمندان! چنانچه "موقعیت" بطور استثنائی پیچیده نمی بود آنها مایل به تطبیق خود با انقلاب می بودند.

چنین انقلابی هرگز اتفاق نمی افتد، و آرزوی این چنین انقلابی به چیزی بیشتر از ناله‌های ارتجاعی روشنفکر - بورژوا منجر نخواهد شد. حتی اگر انقلاب در موقعیتی که به نظر خیلی پیچیده نمی رسد شروع شود، توسعه‌ی خود انقلاب همیشه یک موقعیت پیچیده‌ی استثنائی ایجاد می کند. یک انقلاب، یک انقلاب واقعی و عمیق و به بیان مارکس^{۲۱} یک انقلاب "مردمی" جریان پیچیده و دردناک مرگ نظام اجتماعی کهنه و زایش نظام اجتماعی و روش زندگی نوین ده ها میلیون انسان می باشد.

انقلاب شدیدترین، خشونت بارترین و سخت ترین نبرد طبقاتی و جنگ داخلی است. هیچ انقلاب بزرگی در تاریخ بدون جنگ داخلی اتفاق نیافتاده است. فقط "آدم توی غلاف" ^{۲۲} می تواند فکر کند که جنگ داخلی بدون "موقعیت پیچیده‌ی استثنائی" قابل تصور است.

در صورتیکه موقعیت بطور استثنائی پیچیده نبود بهیچوجه انقلابی اتفاق نمی افتاد. کسی که از گرگ می ترسد به جنگل هم وارد نمی شود.

بهانه اخیر از آنجا که خالی از هر گونه محتوای اقتصادی، سیاسی و یا هر معنی دیگری است نمی تواند مورد بحث قرار گیرد. این حالت تنها بیانگر آرزوی مردمی است که در اثر انقلاب مضطرب و ترسیده شده اند. برای روشن شدن این خصوصیت به بیان دو مورد کوتاه از تجربیات خود می پردازم.

چندی قبل از روزهای ژوئیه با مهندس ثروتمندی گفتگو داشتم. این مهندس زمانی یکی از انقلابیون جنبش سوسیال دموکرات و حتی عضو حزب بلشویک بشمار می رفت. او از برآشفستگی و سرکشی کارگران دچار ترس و غضب شده بود و می گفت، "اگر کارگران ما وضعیتی مشابه کارگران آلمان می داشتند توجیح این مسئله آسان تر می نمود، (این مرد تحصیلات خود را در آلمان گذرانده بود) البته، من درک می کنم که انقلاب اجتماعی بطور کلی اجتناب ناپذیر است، اما در اینجا، وقتیکه سطح زندگی کارگران در اثر جنگ پائین آمده است اینکار انقلاب نیست، بلکه هرج و مرج است."

او انقلاب اجتماعی را در صورتی می پذیرفت که تاریخ بخودی خود و همانند قطار سریع السیر آلمان که به طرف ایستگاه مشخصی می رود بطور آرام، بی صدا، نرم و دقیق به انقلاب اجتماعی منجر شود و یک راهنمای متین و موقر درب واگون را باز کرده و اعلام کند

که : " ایستگاه انقلاب اجتماعی ! پیاده شوید ! "

در این صورت او از کار کردن برای سرمایه داران بزرگ خودداری کرده و زیر نظر سازمان‌های کارگری بکار خواهد پرداخت . این مرد اعتصاب‌ها را به چشم خود دیده بود و می دانست که حتی در آرام‌ترین زمانها معمولی‌ترین اعتصاب چگونه طوفانی از احساسات ایجاد می‌کند . البته او درک می‌کند که چنانچه مبارزه‌ی طبقاتی تمامی مردم زحمتکش را در کشوری پهناور بحرکت در آورده و جنگ و استثمار میلیونها انسان را که قرن‌ها بوسیله‌ی زمینداران زجر و عذاب دیده و ده‌ها سال بوسیله سرمایه داران و ماموران تزاری غارت و منکوب شده اند به عکس العمل وادار کند . این طوفان سه مراتب میلیونها بار بیشتر خواهد بود . او همه اینها را از نظر " تئوری " درک کرده و تنها به چاپلوسی از آن می‌پردازد . او بسادگی از " موقعیت پیچیده استثنائی " وحشت زده شده است .

بعد از روزهای ژوئیه ، در اثر توجه مشتاقانه ایکه حکومت کرنسکی به من مبذول داشت ، مجبور به فعالیت زیر زمینی شدم . البته ، این کارگران بودند که اشخاصی مثل ما را پناه دادند . در یک خانه کاری کوچکی در منطقه کارگر نشین دور افتاده‌ای در حومه پتروگراد مشغول صرف شام بودیم . صاحبخانه نان را روی میز گذاشت و گفت : " نگاه کنید چه نان‌های خوبی ! " آنها ، " اکنون جرات نمی‌کنند که نان بد به ما بدهند . ما تقریباً " فکر پیدا کردن نان خوب را در

پتروگراد از سر بیرون کرده بودیم . "

ارزیابی این طبقه از روزهای ژوئیه مرا به تعجب واداشت . افکار من در اطراف اهمیت سیاسی آن وقایع دور می زد ، نقش این وقایع را در مسیر کلی حوادث ارزیابی کرده ، وضعیتی را که در طول زمان باعث بروز این اتفاقات شده و موقعیت ناشی از آنرا - و اینکه ما چگونه شعارهای خود و دستگاه حزبی را عوض کردیم تا با وضعیت جدید تطبیق کند - مورد تجزیه و تحلیل قرار می دادم . مثلاً " من که به نان احتیاج نداشتم به آن اهمیتی نمیدادم . برای من مسئله‌ای بنام نان وجود نداشت .

ذهن انسان بنیاد هر چیزی را از طریق تجزیه و تحلیل سیاسی آن که از راهی بی نهایت پیچیده و غیر مستقیم تبعیت می کند درک می نماید . این موضوع شامل مبارزات طبقاتی برای نان نیز می شود . این فرد طبقه ستمدیده ، هر چند که از کارگران فهمیده بوده ، و حقوق خوبی دریافت می کند ، با صراحت و سادگی تعجب آوریکه ماروشنفکران به اندازه ستاره‌های آسمان از آن دور هستیم گاو را از شاخه‌هایش می چسبد . او با صراحت می گوید ، تمام دنیا به دو اردو - گاه تقسیم می شود : " ما " ، زحمتکشان ، و " آنها " ، استثمارگران . هیچکس در مورد آنچه که اتفاق افتاده بود احساس شرم نمی کرد چرا که این تنها یکی از صحنه‌های نبرد در مبارزه‌ی طولانی بین کار و سرمایه بود . کسی که دیوار خاکی را خراب می کند باید تحمل گرد و خاک را داشته باشد .

"موقعیت پیچیده‌ی استثنائی" که در اثر انقلاب ایجاد شده چه دردناک است! روشنفکر بورژوا این چنین فکر و احساس می‌کند. "ما، آنها را کمی چلانندیم، آنها دیگر هرگز جرات نخواهند کرد آنطور بر ما فرمانروائی کنند که قبلاً" می‌کردند. ما این بار آنها را چلانده و همگی آنها را با یکدیگر خفه خواهیم کرد". کارگر این چنین فکر و احساس می‌کند.

* * * * *

ششمین و آخرین بهانه: "پرولتاریا" قادر نخواهد بود در مقابل فشار نیروهای دشمن مقاومت کند و در نتیجه نه تنها باعث از صحنه خارج شدن دیکتاتوری پرولتاریا می‌شود بلکه تمام انقلاب را به معامله می‌کشد.

آقایان، کوشش نکنید ما را بترسانید، که موفق نخواهید شد. ما نیروهای دشمن و فشار آنها را در شورش کرنیلوف^{۲۳} بچشم دیده‌ایم (رژیم کرنسکی بهیچ وجه با آن تفاوتی ندارد) همه به چشم خود دیده بودند و همه بخاطر می‌آورند که چگونه پرولتاریا و دهقانان فقیر دارو دسته کرنیلوف را از بین برد و چگونه وضعیت حامیان بورژوازی و معدود زمین‌داران مرفه محلی که استثناء^{۲۴} با انقلاب "دشمن" بودند ترحم انگیز و در مانده می‌نمود. دیلونارودا در شماره ۳۰ سپتامبر کارگران را به "صبر و تحمل" در مقابل کرنسکی (یعنی کرنیلوف) و دوامی قلابی بولیگین تزرتلی تا زمان احضار مجمع موسسان (مجمعی که تحت حمایت "عملیات نظامی" در

مقابل دهقانان شورشی تشکیل خواهد شد !) فرا می خواند و با احساس زیاد درست همان خواست ششم نوایا ژیزن را تکرار کرده و آنقدر فریاد می کشد که صدایش می گیرد : " حکومت کرنسکی تحت هیچ شرایطی تسلیم نخواهد شد " (از آنجا که دیلونارودا نمی خواهد از برپا کنندگان کشتارهای عمومی ، مخالفان یهود ، شاهد وستها و کادتها عقب بماند . حکومت شوراها ، حکومت کارگران و دهقانان را حکومت " تروتسکی و لنین " می خواند : این کارهای بیست که انقلابیون سوسیالیست (اسارها) انجام می دهند !)

اما نوایا ژیزن و دیلونارودا نمی توانند کارگران دارای آگاهی طبقاتی را به هراس بیاندازند . فرض کنیم که " حکومت کرنسکی " تحت هیچ شرایطی تسلیم نشود

یعنی اگر بخواهیم بطور ساده تر ، واضح تر و عامیانه تری آنرا بیان کنیم ، شورش کرنیلوف تکرار خواهد شد . آقایان دیلونارودا جرات داشته باشید و بگوئید این یک " جنگ داخلی " خواهد بود و " چشم اندازی وحشتناک " دارد !

نه ، آقایان ! شما نمی توانید کارگران را آلت دست قرار دهید این نه یک جنگ داخلی بلکه شورش نا امیدانه طرفداران کرنیلوف خواهد بود . چنانچه آنها بخواهند " تسلیم " مردم نشوند و بهر قیمتی حاضر به تکرار وسیع تر آنچه که در ویبورگ توسط طرفداران کرنیلوف اتفاق افتاده باشند - اگر این چیز نیست که اسارهامی - خواهند ، اگر این چیز نیست که کرنسکی عضو حزب اسار می خواهد

ممکن است مردم را به نومیدی بکشند ، اما نمی توانند با این کارها کارگران و سربازان را بترسانند .

گستاخی تا چه حد ! آنها یک دومای بولیگین تازه جعل کرده اند آنها با تقلب جمعیتی از افراد ارتجاعی تعاونی ها و کولاک های ده را برای کمک به خود به استخدام در آورده اند . به اینها زمین داران و سرمایه داران (اصطلاحاً " طبقات دارای زمین) را اضافه کرده و با کمک این دسته طرفدار گرنیلوف می خواهند جلوی اراده مردم ، اراده کارگران و دهقانان را بگیرند .

آنها امور یک کشور دهقانی را به آنجا رسانده اند که شورش های دهقانی در همه جا همچون رودخانه ای در سیلاب گسترش می یابد ! کمی بیاندیشید ! در یک جمهوری دمکراتیک که ۸۵ درصد آن دهقان هستند ، دهقانها به شورش کشیده شده اند این همان دیلونارودا است . روزنامه چرنوف ارگان حزب " اس ار " که گستاخانه کارگران و دهقانان را به " صبر و آرامش " دعوت می کند ، در سر مقاله ۲۹ سپتامبر مجبور به پذیرش این شده بود که : " تا کنون عملاً " چیزی انجام نشده تا روابط بندگی را که هنوز در دهات روسیه مرکزی رایج است پایان برساند . "

همین دیلونارودا ، در همان سر مقاله ۲۹ سپتامبر می نویسد که : " دست مرده ای استولی پین " از طریق روشهاییکه بوسیله " وزیران انقلابی " بکار گرفته می شود " هنوز با کمال قوت احساس می شود " یا به عبارت دیگر و بزبان ساده و روشن این روشها ، کرنسکی ، نی

کی تین، کیش کین و شرکاء را در ردیف استولی پین ها قرار می - دهد .

کرنسکی " استولی پین " صفت و شرکا دهقانان را به شورش کشانیده و اکنون به " عملیات نظامی " بر علیه آنها می پردازد . آنها کوشش می کنند تا مردم را با نوید تشکیل مجمع موسسان آرام کنند (هر چند کرنسکی و تزرتملی در ۸ ژوئیه برای گول زدن مردم رسماً اعلام کردند که مجمع موسسان در روز معین ، ۱۷ سپتامبر ، تشکیل خواهد شد . آنها سپس قول خود را شکستند و مجمع موسسان را حتی علیرغم نظر دان منشویک به تعویق انداختند ، و نه تنها آنرا به آخر اکتبر که خواست کمیته اجرائی مرکزی منشویک ها در آنموقع بود موکول نکردند بلکه آنرا تا آخر نوامبر به تعویق انداختند) .

کرنسکی " استولی پین " صفت و شرکاء کوشش می کنند مردم را با نوید تشکیل حتمی و قریب الوقوع مجمع موسسان آرام کنند . گویی مردم حرف کسانی را که تا کنون به آنها دروغ گفته اند باور می کنند ، گویی مردم می توانند باور کنند که مجمع موسسان بوسیله دولتی که در دهکده های دور دست به عملیات نظامی دست می زند بطور صحیح و درستی تشکیل شود ، باید گفت که اینکار نادیده گرفتن دستگیری خود سرانه دهقانان دارای آگاهی طبقاتی و سر و صدا برای انتخابات براه انداختن است .

حکومت دهقانان را به شورش کشانیده و اکنون این گستاخی را دارد که به آنها بگوید : " شما باید " صبور " باشید ، باید صبر

کنید و به دولتی که دهقانان شورشی را با "عملیات نظامی" آرام می‌کنند اعتماد کنید!"

کار به آنجا کشیده که صدها هزار سرباز روسی در جنگ تهاجمی بعد از ۱۹ ژوئن به هلاکت رسیده‌اند، جنگ هنوز ادامه دارد، ملاحان آلمانی سر به تمرد برداشته و افسران روی کشتی را به دریا می‌ریزند کار به آنجا کشیده که دائما "عباراتی را در مورد صلح زمزمه می‌کنند در حالیکه صلحی عادلانه برای تمامی طرفین درگیر در کار نیست، و با این وجود، این گستاخی را هم دارند تا به کارگران، دهقانان و به سربازان در حال مرگ بگویند: "شما باید صبور باشید" و به حکومتی که از امثال کرنسکی "استولی پین" صفت تشکیل شده اعتماد کنید، به ژنرال‌های کرنیلوف برای یکماه دیگر اعتماد کنید، شاید در آن ماه آنها هزاران سرباز دیگر را به کشتارگاه بفرستند...

"باید صبور باشید".

آیا این بی‌شرمی نیست؟

اما شما آقایان اسرار، شما آقایان هم حزب کرنسکی نمی‌توانید سربازان را تحمیق کنید.

سربازان و کارگران حکومت کرنسکی را برای یک روز و حتی برای یکساعت اضافی تحمل نخواهند کرد. چون آنها می‌دانند که حکومت شوروی بی‌درنگ صلحی عادلانه به تمامی طرفین درگیر در جنگ پیشنهاد خواهد کرد و بنابراین به احتمال خیلی زیاد به متارکه فوری جنگ و صلح سریع نایل خواهد شد.

سربازان لشکر دهقانی ما حتی برای یک روز یا یک ساعت اضافی به حکومت کرنسکی - حکومتی که برای سرکوب شورش دهقانان دست به عملیات نظامی می زند - اجازه نخواهند داد تا بر علیه اراده شوراها بر سرکار بماند .

آقایان اسار ، آقایان هم حزب کرنسکی ، شما دیگر نمی توانید سربازان و دهقانان ما را تحمیق کنید .

* * * *

نویاژین که تا سرحد مرگ ترسیده شده است به ما اطمینان می دهد که فشار نیروی های مخالف دیکتاتوری پرولتاریا را دفن خواهد کرد . در این مورد آنها مرتکب یک اشتباه غول آسای سیاسی می شوند که فقط آنهاستیکه از ترس دیوانه شده اند از دیدن آن عاجز هستند .

" فرض کنیم که فشار نیروهای مخالف دیکتاتوری پرولتاریا را دفن کند . " بسیار خوب . اما همشهری های عزیز ، شما همگی اقتصاد - دان و تحصیل کرده هستید . شما همه می دانید که دموکراسی را با بورژوازی مقایسه کردن کاری نامفهوم و نشانهی حماقت است ، این مانند مقایسه پوند و یارد است ، چراکه یک بورژوازی دموکراتیک و گروههای خورده بورژوازی غیر دموکراتیک (که قادر به پرورش یک وندی^{۲۴} می باشند) وجود دارد .

" نیروهای مخالف " صرفا یک عبارت توخالی است . اصطلاح طبقاتی آن بورژوازی (که بوسیله زمین داران حمایت می شود) می

باشد .

بورژوازی و زمین داران ، کارگران و خورده بورژوازی ، خورده مالکین و در مرحله‌ی اول دهقانان - اینها سه " نیروی " اصلی هستند که روسیه ، مانند هر کشور سرمایه داری دیگری ، بین آنها تقسیم شده است . اینها سه " نیروی " اصلی هستند که از مدتها قبل در هر کشور سرمایه داری (همچنین روسیه) نه تنها از طریق تجزیه تحلیل اقتصادی و سیاسی بلکه همچنین از طریق تجربه سیاسی تاریخ مدرن تمامی کشورها ، از طریق تمامی انقلابهای اروپائی از قرن هیجدهم به بعد ، از طریق تجربه دو انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ مشخص و آشکار شده اند .

بنا بر این ، شما پرولتاریا را با این چشم انداز که حکومتش با فشار بورژوازی از بین خواهد رفت تهدید می کنید ؟ تهدید شما به این معنی و فقط به این معنی است و هیچ معنی دیگری ندارد . بسیار خوب . اگر ، برای مثال ، بورژوازی بتواند حکومت کار - گران و دهقانان فقیر را از بین ببرد ، تنها راه دیگر " ائتلاف " است ، یعنی یک اتحاد ، یا توافق بین خورده بورژوازی و بورژوازی . در این مورد هیچ اندیشه‌ی دیگری پذیرفتنی نیست !

ائتلاف برای ۶ ماه آزموده شده و به شکست منتهی گشته است ، و شما طرفداران نادان نو یا ژیزن ائتلاف را دیگر قبول ندارید . بنا بر این نتیجه چیست ؟

شما طرفداران نو یا ژیزن آنچنان گیج و سردرگم شده و آنچنان

به خود ترس راه داده‌اید که حتی در موضوع بی نهایت ساده‌ی شمارش تا ۳ عاجز هستید تا چه رسد به ۵ .

همه‌ی قدرت در دست بورژوازی - شعاریکه مدتهای طولانی است از آنان پشتیبانی نمی‌کنید ، حتی خود بورژوازی جرات اشاره به آن را ندارد چراکه آنها می‌دانند مردم این قدرت را در حوادث ۲۵ و ۲۱ آوریل ۲۵ با یک فشارشانه سرنگون کردند و اکنون آنرا با تصمیم و خشونت سه برابر آن زمان واژگون خواهند کرد - یا قدرت در دست خورده بورژوازی ، یعنی ائتلاف (اتحاد ، توافق) بین آنها و بورژوازی ، چرا که خورده بورژوازی امید ندارد و نمی‌تواند قدرت را به تنهایی و بدون وابستگی تصرف کند . این موضوع از طریق تجربه تمام انقلابها ثابت شده و از طریق اقتصاد نیز ثابت می‌شود که در یک کشور سرمایه‌داری یا باید از سرمایه پشتیبانی کرد یا از کار ، اما پشتیبانی کردن از راهی بین این دو برای مدت طولانی غیر ممکن است . در روسیه ، این ائتلاف برای شش ماه انبوه راهها را آزموده و شکست خورده است .

یا بالاخره ، تمام قدرت در دست کارگران و دهقانان فقیر باشد تا در مقابل بورژوازی قرار بگیرند و مقاومت آنرا در هم شکنند . اینکار هنوز آزمایش نشده و شما آقایان نوپاژیزن ، مردم را از آن منصرف می‌کنید . شما کوشش می‌کنید آنها را با ترس بورژوازی خودتان بترسانید .

راه چهارمی وجود ندارد .

بنابر این، اگر نوایاژیزن از دیکتاتوری پرولتاریا می ترسد و آنرا به این علت که ممکن است بوسیله بورژوازی مغلوب شود رد می کند، اینکار به مانند یازگشت پنهانی به وضعیت سازش و مصالحه با سرمایه داران است! مانند روز روشن است کسی که از این مقاومت می ترسد، کسی که معتقد نیست می توان این مقاومت را در هم شکست، کسی که به مردم اخطار می کند: " مواظب مقاومت سرمایه داران باشید چرا که نمی توانید از عهده آن برآیند"، از این راه در پی سازش دوباره با سرمایه داران است.

نوایاژیزن بطور ناامیدکننده و ترحم انگیزی سردرگم و آشفته شده است، این در مورد تمام دمکرات‌های خورده بورژوا که اکنون تشخیص می دهند ائتلاف ورشکسته شده و نمی توانند آشکارا از آن دفاع کنند، و در همین حال در حالیکه از جانب بورژوازی حمایت می شوند ترس آنرا دارند که تمام قدرت به کارگران و دهقانان فقیر منتقل شود، صادق است.

* * *

از مقاومت سرمایه داران ترسیدن و با وجود این خود را انقلابی خواندن، و سوسیالیست قلمداد کردن - آیا این شرم آور نیست؟ اگر چنین صداها می بتواند شنیده شود سوسیالیسم بین الملل، که در اثر اپورتونیزم به فساد کشیده شده، باید تا چه حد از نظر ایدئولوژی سقوط کرده باشد؟

ماقبلا " نیروی مقاومت سرمایه داران را دیده‌ایم، همه مردم

آنرا دیده‌اند، چراکه سرمایه داران آگاهی طبقاتی بیشتری از سایر طبقات دارند و بنابراین به اهمیت شوراها پی برده و ناگهان تمامی گوشش خود را تا نهایت ممکن اعمال کردند، به همه چیز پناه بردند، به هر نوع اقدامی دست زدند و به باور نکردنی ترین دروغها و تهمت‌ها پرداختند. آنها برای خنثی کردن شوراها، برای نابود کردن آنها، برای پست و حقیر جلوه دادن آنها (با کمک منشویک‌ها و اس‌ا‌رها)، برای تبدیل آنها به وراج‌خانه، برای خسته کردن دهقانان و کارگران پس از ماهها حرف زدن‌های توخالی و بازی با انقلاب به توطئه‌های نظامی دست زدند.

هرچند، ما هنوز نیروی مقاومت کارگران و دهقانان فقیر را ندیده‌ایم، چرا که این مقاومت زمانی کاملاً "ظاهر خواهد شد که قدرت در دست پرولتاریا باشد، که دهها میلیون انسانیکه در اثر بردگی و خواست سرمایه داری خرد شده اند از طریق تجربه درک و احساس کنند که قدرت دولتی به طبقات ستمدیده منتقل شده است، که دولت به زحمتکشان کمک کند تا با زمین داران و سرمایه داران بجنگند و مقاومت آنها را در هم شکنند. تنها در این هنگام است که می‌توانیم نیروهای مقاومت اصیل مردم را که بدست سرمایه داری اسیر نشده‌اند ببینیم و تنها در آن موقع آنچه که انگلس سوسیالیسم پنهان^{۲۶} می‌خواند آشکار می‌گردد. در این زمان است که در مقابل هر ده هزار دشمن پنهان و آشکار حکومت طبقه کارگر، که خود را با فعالیت عملی یا مقاومت منفی نشان بدهند، یک میلیون مبارزتازه

که از نظر سیاسی غیر فعال بوده‌اند بپا خواهند خواست ، کسانی که در عذاب فقر و نومیدی بسر می بردند ، کسانی که اعتقاد به انسان بودن خود و اینکه آنها حق زندگی کردن دارند از دست داده بودند ، کسانی که تمام قدرت دولت مرکزی جدید می تواند در خدمت آنها قرار گیرد ، کسانی که ارتش احتمالی پرولتاریا می تواند ، با بیشترین اطمینان ، از آنها بخواهد نقش روزانه ، مستقیم و فوری در اداره امور دولت داشته باشند .

سرمایه داران و زمین داران ، با کمک مهربانانه پلخانف ، بر شکوفسکایا ، تزره تلی ، چرنف و شرکا هرکاری را که در قدرت خود داشتند برای بی آبرو کردن جمهوری دمکراتیک انجام داده اند ، و بانوکرمایی بیش از حد خود به سرمایه داران کار را به آنجا رساندند که مردم دارند بی علاقه و بی تفاوت می شوند ، هیچ چیز برای مردم تغییر نکرده است ، چون انسان گرسنه نمی تواند تفاوت بین جمهوری و سلطنت را ببیند ، سرباز سرمازده ، پا برهنه و خسته که زندگی خود را فدای منافع بیگانه و ناشناخته می کند تمایل به دوست داشتن جمهوری ندارد .

اما وقتی که هر زحمتکش ، هر کارگری کار ، هر آشپز ، هر دهقان مفلس نه از طریق روزنامه بلکه با چشم خود ببیند که دولت کارگری به ثروتمندان تعظیم نکرده بلکه به زحمتکشان کمک می کند ، که در دست زدن به اقدامات انقلابی تردید نمی کند ، که انبارهای اضافی غله‌ی افراد انگل را مصادره و آنها را بین گرسنگان تقسیم می

کند، که افراد بی‌خانه را بزور در خانه‌های ثروتمندان اسکان می‌دهد، که ثروتمندان را مجبور می‌کند برای شیر پول بپردازند اما تا زمانیکه بچه‌های تمامی خانواده‌های فقیر به قدر کافی شیر نداشته باشند حتی یک قطره هم به آنها نمی‌دهد، که زمین را به مردم زحمتکش منتقل کرده و کارخانه‌ها و بانک‌ها را تحت کنترل کارگران قرار می‌دهد، که تنبیهات شدید و فوری را در مورد میلیونرها بیکه ثروت خود را پنهان می‌کنند به اجرا در می‌آورد - وقتی که زحمت‌کش‌ان اینها را ببینند و احساس کنند هیچ سرمایه‌دار یا نیروهای کولاک، هیچ نیروی سرمایه‌گذاری جهانی که هزاران میلیون در اختیار دارند - نمی‌توانند انقلاب مردم را شکست بدهند، بلکه، انقلاب سوسیالیستی در سراسر جهان پیروز خواهد شد چرا که در تمام کشورها در حال رشد و گسترش است .

انقلاب ما چنانچه از خود ترسی نداشته باشد و تمام قدرت را به پرولتاریا منتقل کند شکست ناپذیر خواهد بود، چرا که در پشت سرما نیروهای بی‌شمار کارگران پیشرفته‌تر و متشکل‌تر جهان قرار دارد که موقتاً " در اثر جنگ کنار گذاشته شده اما نابود نشده‌اند، بلکه جنگ آنها را چند برابر کرده است .

* * *

چگونه می‌توان تصور کرد دولت بلشویک، یا بهتر بگوییم، دولت کارگری که از حمایت صمیمانه دهقانان فقیر برخوردار است به دست این آقایان سرمایه‌دار " نابود خواهد شد " ! کوتاه بینی

تا چه حد! آیا این ترس از مردم شرم آور نیست؟! دورویی تا چه حد! آنها یکه بخود ترس راه می دهند به آن "جامعه بالا" (با معیارهای سرمایه داری در واقع پوسیده) تعلق دارند که لغت "عدالت" را بدون اعتقاد به آن و بر حسب عادت بعنوان عبارتی کهنه و پوسیده که حاوی هیچ معنایی نیست زمزمه می کنند.

در اینجا نمونه ای می آوریم. آقای پیشخانف یک نیمه کادت مشهور است که ترودوویکی معتدل تر از او، کسی مانند بر شکوفسکایا و پلخانف، پیدا نخواهد شد. هرگز وزیری مطیع تر از او نسبت به بورژوازی وجود نداشته و دنیا کسی را مشتاق تر از او برای طرفداری از "ائتلاف" و سازش با سرمایه داران بخود ندیده است.

در اینجا نکاتی را که این شخص در نطق خود اجباراً در کنفرانس "دموکراتیک" (بخوان - بولی گین) به آن اعتراف کرد از قول ایزوستیا روزنامه طرفدار وی نقل قول می کنیم:

"دو برنامه وجود دارد. یکی از این برنامه ها خواسته های قومی، طبقاتی و ملی است. این برنامه صراحتاً توسط بلشویگها حمایت می شود که رد آن برای بخش های دیگر طرفدار دموکراسی چندان آسان نیست.

خواسته های مردم زحمتکش، خواسته های ملیت های ستمدیده و فریب خورده می باشد. بنابراین برای طرفداران دموکراسی بریدن از بلشویگها کار ساده ای نخواهد بود و نمی توانند این تقاضاهای طبقاتی را رد کنند چرا که این خواسته ها ماهیتی عادلانه دارد. اما این خواسته ها که برای آنها قبل از انقلاب جنگیدیم، به خاطر

آنها انقلاب گردیم ، و همگی ما تحت هر شرایطی باتفاق آرا از آن پشتیبانی خواهیم کرد در شرایط کنونی خطر عمیقی را در بر دارد .

خطر اکنون در بالاترین حد خودش می باشد چرا که این تقاضا ها وقتی مطرح می شود که برای دولت امکان پذیرفتن آن وجود ندارد . ما ابتدا باید از همه چیز دفاع کنیم - از دولت ، برای آن که نابود نشود . برای اینکار تنها یک راه وجود دارد و آن بی اعتنائی به درخواستها است ، هر چند عادلانه و متقاعد کننده باشد . در مقابل همه محافل و سازمانها خواستهای خود را محدود کرده و از خود فداکاری نشان دهند . (ایزوستیا ، ۱۷ سپتامبر) "

آقای پشخانف درک نمی کند تا زمانی که سرمایه داران قدرت را در دست دارند او از همه دفاع نمی کند ، بلکه از منافع خود پسندانه سرمایه داران روسی و سرمایه امپریالیستهای متحد آن ها دفاع می کند . آقای پشخانف درک نمی کند که تنها بعد از نابود کردن سرمایه داران ، بعد از لغو قرار داد های محرمانه و ضمایم آنها (گرفتن سرزمینهای بیگانه) و جلوگیری از تقلب های بانکی و سرمایه گذاری آنها جنگ امپریالیستی و تجاوزگرانه برای گرفتن سرزمین های دیگر متوقف خواهد شد . آقای پشخانف درک نمی کند که تنها بعد از این اقدامات - اگر دشمن پیشنهاد رسمی صلح عادلانه را رد کند - جنگ یک جنگ تدافعی و یک جنگ عادلانه خواهد بود . آقای پشخانف درک نمی کند که نیروی بالقوه دفاعی کشوری که یوغ سرمایه را به کنار انداخته ، به دهقانان زمین داده و کارخانه ها و

بانک ها را تحت کنترل کارگران قرار داده است ، چندین برابر
 عظیم تر از نیروی بالقوه دفاعی یک کشور سرمایه داری است .
 نکته‌ی اصلی که آقای پشخانف درک نمی کند اینستکه او موضع
 حقیقی خود ، موضع حقیقی . دموکراسی خورده بورژوازی را با قبول
 عدالت بلشویسم و اینکه تقاضاهای آنها تقاضای " مردم زحمتکش "
 یعنی اکثریت مردم می باشد ، افشا می کند .

اینست سرچشمه قدرت ما . به این علت است که دولت ما
 شکست ناپذیر خواهد بود چرا که حتی دشمنان اجبارا " می پذیرند
 که برنامه بلشویکها برنامه " زحمتکشان و ملیت‌های ستمدیده " می
 باشد .

با این وجود ، آقای پشخانف دوست سیاسی کادتها ،
 یدینستفو ، دارودسته دیلونارودا ، برشکوفسکایا و پلخانف می باشد
 او نماینده‌ی کولاکها و از جمله آقایانی است که اگر بلشویکها روزی از
 سربازان کور نیلوف یا کرنسکی (در اصل مثل هم هستند) شکست
 بخورند ، زنان و دختران آنها چشم های بلشویکهای مجروح را با
 چترهای خود بیرون خواهند کشید .

آقا زاده‌ای مثل او مجبور است که " عادلانه بودن " تقاضاهای
 بلشویکها را بپذیرد .

برای او " عدالت " صرفا یک عبارت تو خالی است . اما برای
 توده‌ی نیمه پرولتاریا ، و برای اکثریت خورده بورژوازی روستایی و
 شهری که در اثر جنگ آسیب و صدمه دیده و خسته شده اند ، عدالت

یک عبارت تو خالی نیست ، بلکه حادثترین ، سوزاننده‌ترین و عمیق‌ترین مسئله ایستکه آنها را از گرسنگی به خاطر یک تکه نان نجات می‌دهد . بنا بر این هیچ سیاستی نمی‌تواند بر مبنی " ائتلاف و سازش " بین منافع استثمارگران و گرسنگان بنیاد شود و نیز به این دلیل است که حکومت بلشویکها از حمایت اکثریت قریب به اتفاق این مردم بر خوردار است . روشنفکران و پست فطرت‌هایی که مایلند خودشان را با این لاف و گزاف که " در قسمتهای خیلی مشکل " ماتریالیسم اقتصادی تفکر و اندیشه می‌کنند مارکسیست اعلام کنند ، عدالت را یک واژه‌ی تو خالی می‌دانند .

عقاید هنگامیکه مردم را جذب کنند به قدرت تبدیل می‌شوند . و دقیقاً در زمان حاضر ، بلشویکها ، یعنی نمایندگان انترناسیونال لیسم پرولتاریای انقلابی ، عقیده‌ای را در روش سیاسی خود مجسم کرده‌اند که مردم زحمتکش بی‌شماری را در سراسر جهانی به حرکت در می‌آورد .

عدالت به تنهایی و خشم محض مردم در برابر استثمار هرگز آنها را به راه حقیقی سوسیالیسم نمی‌آورد . اما اکنون که در اثر سرمایه‌داری ، دستگاه مادی یانکهای بزرگ ، سندیکاها ، ایستگاههای راه آهن و امثال آن رشد یافته‌اند ، اکنون که تجربیات وسیع کشور های پیشرفته ذخیره‌ای از شاهکارهای مهندسی ایجاد کرده که سرمایه - داری مانعی در راه استفاده از آن می‌باشد ، اکنون که کارگران دارای آگاهی طبقاتی حزبی را با ۲۵۰۰۰۰۰ عضو ایجاد کرده‌اند تا بطور

مرتب این دستگاه را نگهداری کنند و با کمک تمام کارگران و مردم
استثمار شده آنرا بحرکت در آورند - اکنون که این موقعیت ها وجود
دارد ، اگر بلشویکها بخودشان هر اسی راه ندهند و اگر آنها در گرفتن
قدرت و نگهداری آن تا پیروزی انقلاب سوسیالیستی جهانی موفق
شوند ، هیچ قدرتی در روی زمین نمی تواند مانع آنها گردد .